فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال ۲۹، شماره اول، بهار ۱۳۹۳، شماره پیاپی ۱۱۲

ابوالفضل قنبری، استادیار گروه پژوهش‌های جغرافیای دانشگاه تبریز

A .Ghanbari

E-mail: a_ghanbari@tabrizu.ac.ir

شماره مقاله: ۹٤٦ **صص: ۱۹۲ـ ۱٦۱**

وصول: ۹۲/٤/۲ **پذیرش: ۹۲/۱۰/۱**

جغرافیا و هویت مکان در عصر جهانی شدن

چکیده

هدف مقاله حاضر، تشریح مفهوم نئولیبرالیسم و جهانی شدن است. همچنین، تأثیرات این مفاهیم بر فضا، هویت جغرافیایی و نیز با تأکید بر تأثیرات جهانی شدن بر علم جغرافیا مورد توجه قرار گرفته است. روش پژوهش مقاله «توصیفی- تحلیلی» است.

با مطالعه در زمینه مفاهیم نئولیبرالیسم و جهانی شدن و تأثیرات این مفاهیم بر جغرافیا، می توان به این نتیجه رسید که نئولیبرالیسم و جهانی شدن تأثیرات ژرفی بر جغرافیا گذاشته که از آن جمله می توان به افزایش تحلیل های فضایی در جغرافیا؛ بویژه تحلیل نابرابری های فضایی، منطقه گرایی توأم با تقویت هویت خواهی‌های قومی، فروریختن مرزهای رشته‌های علمی جغرافیا، کاهش نفوذ و اقتدار مؤسسات اجتماعی، کم رنگ شدن سنت‌های سیاسی غرب در مطالعات جغرافیایی، بازگشت بنیادگرایی مذهبی و جز آن اشاره کرد. درباره تأثیرپذیری علم جغرافیا از تحولات و دگرگونی های ناشی از عصر اطلاعات و دیجیتال، مطالعات جغرافیدانان در این عرصه، نشان می‌دهد که جغرافیا نه تنها خود را با این تحولات تطبیق داده است که حتی به روشنی در برابر دید و نگرش ساده و سطحی بینانه برخی از اندیشمندان در برابر پدیده جهانی شدن، به طور جد ایستاده و به نسبت حوزه نگرش علمی خود، بصیرت هایی را برای سایر علوم نیز فراهم آورده است و به نوعی آنها را به نگریستن دوباره در مواجهه مسایل دعوت کرده است؛ جغرافیدانانی که با تحقیقات و تفکرات و تأملات خود در باب مسایل این عصر، توانسته‌اند جغرافیا را مجدداً از حاشیه وارد صحنه کنند و گستره‌ای قابل احترام و معقول از آن بسازند. بنابراین، جغرافیا به علت افزایش پژوهش در زمینه تحلیل‌های مکانی روز به روز بر اهمیت و ابعاد خود می‌افزاید.

واژه‌های کلیدی: نئولیبرالیسم، جهانی شدن، جغرافیا و هویت مکان

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

مقدمه

«فضا را راه آهن به قتل رسانده، احساس می‌کنم که کوه‌ها و جنگل‌های همه کشورها به شهر پاریس نزدیک می‌شوند؛ حتی هم اکنون نیز بوی درخت الانی به مشامم می‌رسد، امواج دریای شمالی گویی در خانه مرا نوازش می‌کند (هاینرش هاینه).[1]

توصیف فوق از شاعر بزرگ آلمانی، تصویری از وضعیت دوران قرن نوزدهمی است که با رشد و گسترش راه آهن، امکان پیوند اقصی نقاط جهان به یکدیگر را به گونه‌ای بی سابقه فراهم آورده‌است، اما از آن به بعد نیز دگرگونی‌های حیرت انگیزی در سایر قلمروهای تکنولوژیک شاهد بوده وخواهیم بود. ما امروزه در جهان وارد عصر تازه ای شده ایم. «از نیمه قرن بیستم، پایان عمر عصر صنعتی آغاز شد. تحولات پرشتاب علمی ـ تکنولوژیک، موتور محرک این تحول بوده است. نخست، با ورود رایانه به عرصه فناوری، زندگی انسان دگرگون شد. سپس با همگرایی امواج تحول حوزه اطلاعات و ارتباطات، رایانه ها به کمک تکنولوژی های ارتباطی، از جمله تلفن به هم وصل شدند، و چندی بعد، قابلیت های این دو تکنولوژی پر توان، با توانمندی های تکنولوژی تلویزیون ترکیب شد. بدین ترتیب، عظیم ترین دستاورد تکنولوژی، به دست انسان ساخته شد: شبکه جهانی ارتباطات و اطلاعات به هم پیوسته ای که نماد آشکار و آشنای آن اینترنت است و به سرعت، همه ابعاد زندگی بشر را دگرگون خواهد ساخت. این جریان تحول پرشتاب، حول محور تکنولوژی دیجیتال، باز هم شتاب یافته و راه را برای ورود به عصر دیجیتال هموار ساخته است که با فرصت‌ها و چالش‌ها، امیدها و بیم‌هایی بی سابقه همراه است (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۶).

بحث جهانی شدن، پیچیدگی های خاص خود را دارد. ابعاد گسترده این بحث و نیز حجم حیرت انگیز ادبیات مربوط به آن، پژوهشگر علاقه‌مند را در وهله نخست غرق شگفتی و رعب می‌سازد. در عین حال، ابهام ها و مناقشه‌های فراوانی که این موضوع را احاطه کرده‌اند نیز به نوبه خود رماننده و هراس انگیزند. با این همه، جذابیت و حساسیت، جایگاه بی بدیل و خطیر بودن این موضوع به اندازه‌ای است که از آن نمی توان گذشت، زیرا اشتغال خاطر صدها و هزاران جامعه شناس، فیلسوف، جغرافیدان، اقتصاددان، انسان شناس، سیاستمدار و... به چنین بحث و موضوعی، حکایت از منزلت ویژه آن دارد و بر ضرورت تحقیق و اندیشیدن درباره آن تأکید می کند و نزاع ها و مناقشه های علمی در جهان خارج و ظهور حرکت های له و علیه موافقان و مخالفان آن در سرتاسر دنیا نشان از تأثیرات و پیامدهای ملموس و عینی آن دارد و به خوبی باز می نماید که این موضوع تنها بحث فکری و فلسفی انتزاعی یا مناقشه ای صرفاً تئوریک نیست، بلکه دارای آثار و پیامدهای حقیقی، عینی و خارجی است که فراتر از مفاهیم و مجادلات مرسوم کلامی و منطقی است و با عینیت و زندگی عملی و واقعی آدمیان پیوند دارد، و این همه دلالت بارزی بر اهمیت ویژه این موضوع دارد (همتی، ۱۳۸۵: ۲۵۱).

اهداف مقاله حاضر عبارت است از:الف) بررسی تأثیرگذاری فرایند جهانی شدن بر حوزه معرفت شناسی جغرافیا؛ تأثیراتی که جهانی شدن بر فضای جغرافیایی می‌گذارد و ج) تأثیراتی که تکنولوژی و فضای مجازی بر مفهوم حس مکانی می‌گذارد.

1- Heinrich Heine

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

داده ها و روش پژوهش

روش پژوهش مقاله «توصیفی- تحلیلی» است. در این مطالعه مروری از روش کتابخانه ای و جستجوی اینترنتی استفاده شده و برای انجام جستجو، بانک های اطلاعاتی فارسی و انگلیسی بررسی شده است.

مقاله حاضر، کوشیده‌است به مسأله ارزیابی تأثیرات جهانی شدن بر فضای جغرافیایی و نیز اثراتی که بر علم جغرافیا دارد، بپردازد. بنابراین، پاسخگویی به پرسش‌های ذیل، اهداف مشخص این مقاله است:

۱- جهانی شدن و نئولیبرالیسم چیست؟ مبنا و هدف شکل‌گیری آن به مفهوم جدید و واقعیتی به نام جهانی شدن که در جهان معاصر در حال اتفاق افتادن است، چیست؟

۲- مفهوم هویت در عرصه جهانی شدن، چه تحولاتی را به خود دیده و خواهد دید؟

۳- جغرافیدانان که ترکیب و هسته اصلی علمی شان را مفاهیمی، نظیر: فضا[2]، مکان[3]، مقیاس[4] و موقعیت[5] تشکیل می دهد، در مواجهه با پدیده جهانی شدن چه تأثیراتی به خود گرفته و خواهد گرفت؟

٤- گسترش فضای مجازی، چه تأثیراتی بر حس مکانی انسان‌ها دارد؟

مطالعه عمیق و ژرف جهانی شدن از منظر جغرافیدانان حیرت آور است. بخشی از این حیرت در این است که آثار و تحقیقات آنها حتی بر فراسوی رشته جغرافیا نیز تأثیر گذاشته است. سهم جغرافیدانان در عمق بخشیدن مباحثات و پیامدهای جهانی شدن در چند دهه اخیر رو به رشد است. کافی است به مطالعاتی که دیوید هاروی (Harvey, 1989; 1995; 2000; 2001; 2003; 2005; 2010; 2012)، اندرو لیشون و نایجل تریفت (Leyshon & Thrift, 1997)، ریچارد پیت (Peet, 2003; 2007)، پل ناکس، پیتر تیلور (Knox & (Taylor,1995; Knox & Agnew, , Taylor, 2004) 1998)، رونالد جانستون، مایکل واتس (Johnston & Taylor & Watts, 2002)، دورن مسّی (Massey,1995)، کوین کاکس (Cox,1997)، جان اگنیو، استوارت کوربریج (Agnew& Corbridge, 1995; Thrift & Martin, 1994; Corbridge, 1993, Corbridge &)، نیل اسمیت (Smith, 2003; 2005)، پیتر دیکن (Dicken,1998; 2003; 2004; 2009)، وارویک موری (Murray, 2006)، اندرو هِرُد (Herod, 2009)، ژئارید اُتوتایل، سوزان رابرتس (Herod & Ó.Tuathail & Roberts, 1998)، جان رنای شورت (Short & Kim,1999; Short, 2001)، کلایو بارنت، جنیفر رابینسون، جیلیان رُز (Barnett & Robinson & Rose, 2008)، ریچارد واکر (Walker, 2004)، هارم دوبلیج (De Blij, 2009)، رابرت ون (Gwynne, 2003; 2004)، جیمز هرینگتون و ریچارد لو هرون (Le Heron & Harrington, 2005)، الیویه دولفوس و... اشاره گردد تا درون مایه بحث ما روشن تر گردد؛ و در مباحث تطبیقی علم جغرافیا با تحولات و دگرگونی عصر جهانی شدن، و انطباق علم جغرافیا با شرایط جامعه اطلاعاتی و دیجیتال یا عصر اینترنت و فضاهای مجازی آثار پر ارزشی در این زمینه، به دنیای جغرافیا و در کل علم عرضه شده است، که می توان از ماتیو زوک

2- Space
3- Place
4- Scale
5- Location

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

(Zook, 2005)، مایک کرانگ، فیل کرانگ، جون می (Crang (& Crang & May,1999 ، بارنی وارف (Warf, 2008; 2011) ، اهرون کلرمن (Kellerman, 2002)، دیوید آنوین، پیتر فیشر (Unwin & Fisher, 2002)، پل آدامز (Adams, 2009)، استفان گراهام و سیمون ماروین (Graham & (Marvin,1996، ریچارد کاول (Cavell, 2002)، استانلی بران، سوزان کاتر و جیمز هرینگتون (Brunn & Cutter (& Harrington, 2004، مارک ویلسون و کنت کوری (Wilson & Corey, 2000) و... اشاره گردد تا عمق انطباق علم جغرافیا و بسط حوزه های مطالعاتی این علم با وضعیت و شرایط این عصر تبیین گردد.

در ایران، جغرافیدانانی در امر جهانی شدن آثاری تألیفی و ترجمه ای ارایه کردند؛ که در این امر حجم آثار ترجمه ای بر آثار تألیفی فزونی دارد. از جغرافیدانانی که در مباحث جهانی شدن اندیشیده اند، می توان به محمد حسن ضیاء توانا (۱۳۸۳)، زهرا پیشگاهی فرد (۱۳۸۰) و پیروز مجتهدزاده (۱۳۸۱) اشاره کرد و در بحث تکنولوژی و جغرافیای دوران پست مدرن، متأسفانه عده اندکی به چشم می خورند. از جغرافیدانانی که به بحث جدی در این عرصه پرداخته اند، می توان برای نمونه از حسین شکوئی (۱۳۷۵؛۱۳۸۲؛۱۳۸۰)، محمد حسین پاپلی یزدی (۱۳۸۱)، فیروز جمالی (۱۳۸۰) و محمدرضا حافظ نیا (۱۳۹۰) نام برد که اندیشه های خود را در منظر اهالی جغرافیدانان قرار داده اند.

بحث

نئولیبرالیسم

برای اینکه مفهوم جهانی شدن آن طور که در واقعیت در حال اتفاق افتادن است، به خوبی درک گردد، ابتدا ما مجبور هستیم که تکلیف خود را با مفهوم نئولیبرالیسم روشن سازیم. در چند دهه اخیر در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری؛ بویژه ایالات متحده، جامعه‌شناسان و اقتصاددانان اعلام کردند که قرن بیستم، قرن «دگرگون شدن سرمایه‌داری» است و از این رو، سرمایه‌داری معاصر با سرمایه‌داری دوران آدام اسمیت و کارل مارکس به طور بنیادی تفاوت دارد (بنی‌فاطمه، ۱۳۷۱: ۶۷-۶۶). اواخر دهه ۷۰ هنگامی که بحران نفتی همگام با تورم ترسناک و بیکاری گسترده ضربه‌ای بر دنیای صنعتی وارد آورد، معلوم شد اقتصاد کینزی به بن‌بست رسیده است (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۷۶). وقتی اقتصاد کینزی نتوانست مانع از رکود تورمی شود و نئوکورپوراتیسم ظاهراً به عنوان عامل انعطاف‌ناپذیری که نمی‌گذاشت شرکت‌ها به این بحران پاسخ بدهند شناخته شد، بخش‌های مهمی از این اجماع پس از جنگ در اغلب کشورهای سرمایه‌داری شروع به گسستن از آن کردند. آن پیوند فرهنگی و ایدئولوژیک که به خاطر رونق درازمدت تقریباً بیست ساله (۱۹۷۰– ۱۹۵۰) به وجود آمد و حتی مورد قبول اغلب احزاب محافظه‌کار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود، یکباره از هم گسست. گروه‌های مختلف طبقات متوسط و بخش‌هایی از طبقه کارگر شروع به رأی دادن به احزاب و رهبرانی کردند که از نظر اقتصادی از نوع جدید کنسرواتیسم لیبرال حمایت می‌کردند که بعداً «نئولیبرالیسم» خوانده شد (عبداله‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۷). فلسفه اقتصادی [نئولیبرالیسم] دایر بر این است که دستگاه بازار روی هم رفته در ارضای نیازهای انسانی و در تخصیص منابع تولیدی به مواردی استعمال متفاوت به خوبی عمل می‌کند. به طور کلی، این مکتب تا اندازه‌ای دخالت دولت را در اقتصاد، هر گاه امکانپذیر باشد، برتر می‌داند و نقش دولت را در مقایسه با بازار ناکارآمد می داند (Bevir, 2007: 365). فشار نیروهای جدید اجتماعی؛ لیبرال‌ها را واداشت که در

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

لیبرالیسم افراطی بازنگرند و حدودی از دخالت و نظارت دولت را برای فراهم کردن سود همگان بپذیرند (آشوری، ۱۳۶۶: ۲۸۴).

از دهه ۱۹۷۰ به بعد، جریان راست فرصتی برای بازسازی خود پیدا کردند. روی کار آمدن مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا راه را برای اندیشه‌های نئولیبرالیسم و محافظه‌کاری گشود و کسانی مانند راولز، نوزیک، چارلز تیلور و روبرت ساندل از زوایای مختلف به تولید اندیشه‌های آن مشغول شدند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۷۱). با روی کار آمدن تاچر و ریگان عقاید و نظریات خشن اقتصادی بنیانگذاران نئولیبرالیسم؛ یعنی میلتون فریدمن و فردریک فن هایک و ... ، عملاً به کار گرفته شد؛ در حالی که تا حدود دو دهه قبل چنین اتفاقی نیفتاده بود. این لیبرالیسم نو شدیداً در اقتصاد جهان ما در حال گسترش جغرافیایی است و جالب اینکه نوع تاچری آن؛ یعنی خشن‌ترین نوع، در جهان سوم پیاده می‌شود، حتی جناح چپ آمریکایی لیبرالیسم نو، بری از لیبرالیسم تاچری است. بی‌جهت نیست که در کشورهای جهان سوم همه نابرابری‌هایی که می‌شود، به نفع طبقه اول جامعه و گاهی طبقه دوم تمام می‌شود و طبقه سوم جامعه که اکثریت را تشکیل می‌دهند، هیچ گونه نفع و سودی از آن نمی‌برند (شکوئی، ۱۳۷۹: ۷).

نئولیبرالیسم در وهله نخست، نظریه‌ای در مورد شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی است که بر اساس آن گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی مدّ نظر است که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است که به آن وسیله می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد. نقش دولت، ایجاد و حفظ یک چارچوب نهادی مناسب برای عملکرد آن شیوه‌هاست (هاروی، ۱۳۸۶: ۹-۸).

سیاست‌های نئولیبرالی نیز که شکلی از تروریسم اقتصادی است، با تعطیلی کارخانه‌ها، طبقه کارگر و جوامع شهری را پراکنده‌تر کرده است. در متن این پراکندگی، بی‌اعتمادی و خصوصی‌سازی، پیام فرهنگی امپریالیسم زمینه‌های مساعدی برای بهره‌برداری از احساسات مردمان آسیب‌پذیر؛ تشویق و تعمیق بیگانگی اشخاص از یکدیگر و دنباله‌روی‌شان از منافع خصوصی، رقابت فردی‌شان بر سر ذخایر ناچیز یافته است. امپریالیسم فرهنگی و ارزش‌های مورد تشویق آن تا حدود زیادی مانع از آن شده که افراد استثمار شده به طور جمعی نسبت به وخامت شرایط خود واکنش نشان دهند (پتراس، ۱۳۷۲: ۶۷).

جهانی شدن

گرچه واژه جهانی «Global» بیش از چهارصد سال قدمت دارد، اما اصطلاح‌هایی نظیر Globalization، Globalize وGlobalizing از حدود ۱۹۶۰ رواج یافته است. واژه جهانی شدن نخستین بار در ۱۹۶۱ در «فرهنگ وبستر»[6] ظاهر شد، ولی تا ۱۹۷۵ در کمتر کتاب یا مقاله‌ای به این موضوع اشاره‌ای می‌شد (شهابی، ۱۳۸۵: ۲). می توان گفت که در غالب لغتنامه های انگلیسی، فرانسوی[7]، اسپانیایی و آلمانی[8] دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ اثری از اصطلاح جهانی شدن وجود ندارد. در تجربه ژاپنی، استفاده از این اصطلاح به دهه ۱۹۸۰ بر می گردد و در زبان آکادمیک چینی، این لغت در دهه ۹۰ وارد شده است (توسلی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). در محافل نویسندگان، برای اولین بار این واژه در ۱۹۶۸ توسط مارشال مک لوهان در

6- Webster Dictionary
7- Mondialisation
8- Globalisierung

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

مشهورترین اثرش «جنگ و صلح در دهکده جهانی»[۹]... و دوباره در ۱۹۸۳ تئودور لویت[۱۰] در مقاله ای با عنوان «جهانی شدن بازارها» استفاده شد(Bolaffi et al, 2003: 129).

بنابراین، در اواخر قرن بیستم، «جهانی شدن» یک واژه کلیدی بوده است برای سامان دادن اندیشه هایمان تا بدانیم جهان چگونه کار می کند (Harvey, 2000: 53). جهانی شدن در حال اتفاق و پیشروی به سوی آینده ای مبهم است. جهانی شدن مفهومی است که تا حدی با مسأله یکپارچگی و دهکده جهانی از یک سو و با مقولات «مدرنیسم» و «پست مدرنیسم» از سوی دیگر در ارتباط است (توسلی، ۱۳۸۵: ۱۵۸). جهانی شدن در پخش گسترده جهانی رویه ها، گسترش روابط بین قاره ها، سازمان زندگی اجتماعی در مقیاس جهانی، و رشد آگاهی جهانی سهیم شده است (Lechner, 2005: 330). جهانی شدن، گسترش فعالیت های اقتصادی از کشوری به دیگر مناطق جهان و استقرار کامل سازمان‌های خدماتی و صنعتی فراتر از مرزهای کشوری است. ابتدا به عنوان یک فرآیند اقتصادی، جهانی شدن به مثابه نسبت‌های متعدد و زیادی است که از لحاظ قدرت، تحت تأثیر قلمروهای گسترده سیاسی و اجتماعی بوده است (Pitzl, 2004: 90).

جهانی شدن ارتباط متقابل فرایندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در سرتاسر جهان است (Washbourne, 2005: 161). توصیف کننده یک نظم نوین جهانی است. برخی از دانشمندان استدلال می کنند که جهانی شدن یک بازسازماندهی بی سابقه زمان، فضا، انسان و اشیاست که به صورت های مختلفی بیان شده است (Silbey, 2006: 245). رونالد رابرتسون می‌گوید: «این مفهوم تا اوایل یا شاید اواسط دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی چندانی نداشت و از آن به بعد کاربرد این مفهوم کاملاً جهانی شده است». این واژه را در ادبیات علمی امروز، با عنوان «جهانی شدن» معنا می‌کنند. «اصطلاح جهانی شدن نمایانگر گسترش دامنه کنش و واکنش انسان و اجتماعات در پهنه کره زمین است. از این رو برخی از صاحبنظران «کروی شدن» را برابر نهاد این واژه دانسته اند. زیرا واژه Global به مفهوم کروی است (حافظ نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۱). واژه جهانی شدن معمولاً نظریه «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان، نظریه‌پرداز رسانه‌ای کانادایی را تداعی می‌کند. طبق این نظریه که در سال ۱۹۶۴ مطرح شد، پیدایش «رسانه سرد تلویزیون»، انفجار و جهانی شدن را صرفاً به رسانه تلویزیون و حتی فناوری‌های رسانه‌ای مرتبط با آن محدود و منحصر ساخت، اما شواهدی وجود دارند که نظریه مک لوهان را تا حد زیادی تأیید می‌کند. برخی از این شواهد عبارتند از: «تشدید فرایند بین‌المللی شدن الگوهای مصرف فرهنگی، جهانی شدن ذائقه‌ها و پسندهای فرهنگی در عرصه‌های گوناگون اعم از پوشیدن و نوشیدنی‌ها، خوردنی ها، شنیدنی‌ها، دیدنی‌ها و آموختنی‌ها (شهابی، ۱۳۸۵: ۲). رونالد رابرتسون[۱۱] جامعه شناس، جهانی شدن را در کل، فشردگی جهان و یکسان سازی آگاهی جهانی می داند (Peet, 2003: 1 & Lechner, 2005: 332)؛ چرا که نه تنها فاصله ها کوتاه تر شده اند، بلکه زمان نیز فشرده تر شده و پخش تکنولوژی و عقاید گسترش بیشتری یافته است (Meier, 2005: 145). از سوی دیگر، آنتونی گیدنز مقوله جهانی شدن را در جایی به معنای تشدید روابط اجتماعی، یکپارچگی جهانی و جای دیگر زیر عنوان «جهان رها شده» یا «رهایی جهانی[۱۲]» آورده است (توسلی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

9- Marshall McLuhan (1968); War and Peace in the Global Village; San Francisco: Hardwired.
10- Theodore Levitt (1983); The Globalization of Markets; Harvard Business Review, 1 May; PP: 92-102.
11- Ronald Robertson
12- Runaway World

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

به رغم اهمیت آشکاری که شناخت نظم جهانی برآمده از فرآیندهای جهانی شدن دارد، هنوز چارچوبی مشخص در ارتباط با چیستی این فرآیند وجود ندارد. علت این مسأله نیز آن است که تاکنون به فرآیند پیچیده و چند وجهی جهانی شدن از منظر رویکردهای مختلف نگریسته شده است، اما کاربردهای مشابه و مختلف به طور مساعد پذیرش گسترده دارد (ساعی، ۱۳۸۵: ۸۵ و Peet, 2003: 1). پیران، به وجود ۱۲ یا ۱۳ نوع جهانی سازی اشاره دارد (پیران، ۱۳۸۵: ۲۹) و همتی نیز از اینکه در ایران مباحث جهانی شدن به ابعاد سیاسی و اقتصادی محدود شده است، اظهار تأسف می کند که چرا ابعاد مهم الهیاتی، فلسفی و معرفت شناختی آن به شدت مغفول مانده است (همتی، ۱۳۸۵: ۲۵۲). در ایران به دلیل این که بحث‌ها عمق پیدا نمی‌کنند، ما معمولاً از یک یا دو جهانی‌سازی (جهانی‌سازی از بالا یا از دریچه اقتصاد و جهانی‌سازی از پایین یا از دریچه جنبش‌های اجتماعی) صحبت می کنیم، اما از نظر ما آنچه امروز در دنیا انجام می‌شود، نمونه ساده‌ای از جهانی‌سازی از بالا ست که به آن «مدل اجماع واشنگتن[13]» می گویند (پیران، ۱۳۸۵: ۲۹). دهکده‌ای در سوئیس به نام داووس[14] امروز، از مشهورترین مکان‌های جهان است که از سال ۱۹۷۰ به ابتکار یک استاد دانشگاه به نام کلاوس شوآب[15] مرکز اصلی گفتگو پیرامون پدیده جهانی شدن است. هر ساله در اواخر ژانویه و اوایل فوریه اجلاس اصلی جهانی‌سازی در دهکده مذکور برگزار می‌شود و خطوط اصلی رهنمودهای جهانی‌سازی، توسط بلند مرتبه‌ترین رهبران اقتصادی، سیاسی و برجسته‌ترین متخصصان علوم انسانی و تجربی جهان سرمایه‌داری مشخص می گردد (رفیعی، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۹). نیروهای جهانی شدن اقتصاد- بویژه با توجه به سرمایه گذاری های تجاری و خارجی- باعث می شوند که از اقتصاددانان توسعه دوباره سؤال گردد که آیا ادغام بین المللی برای رشد خوب است؟ و آیا رشد برای کاهش نابرابری در درون و بین ملت ها خوب است؟ (Meier, 2005: 148).

ویژگی‌های مشترک جنبه‌های چندگانه جهانی شدن، ظهور شبکه ارتباطات جهانی است که بر فناوری‌های انقلابی جدید استوار است. انقلاب فناوری اطلاعات، حاصل تکاپوی پیچیده فناوری رایانه و تعامل‌های انسانی است که بر سه بخش اصلی الکترونیکی و رایانه، میکروالکترونیک و ارتباطات راه دور، آثار مشترکی بر جای گذاشته است. نوآوری‌های کلیدی که اساساً محیط الکترونیکی تازه دهه ۱۹۹۰ را آفرید، طی بیست سال گذشته و از دهه ۱۹۷۰ به این طرف به وقوع پیوسته است (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۷۲).

یکی از مشخصه‌های اصلی جهانی شدن، افزایش سریع جریان گردش سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. مبلغ این سرمایه‌گذاری‌ها از حد متوسط ۵۰ میلیارد دلار در سال‌های ۸۵-۱۹۸۳ به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار در سال‌های ۹۱-۱۹۸۹ افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۶ این مبلغ بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار بوده است. در حقیقت، سرمایه‌داری مدیون همین گردش سرمایه‌گذاری خارجی بوده است. بیشتر اقتصاددانان رشد تجارت و رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد شرکت‌های چند ملیتی را از مشخصه‌های جهانی شدن می‌دانند و از مشخصه‌های دیگر آن، آزادسازی تجاری و کاهش حمایت‌گرایی است که این مسأله هم در زمینه صادرات و هم واردات قابل بررسی است (کلباسی و جلایی، ۱۳۸۱: ۱۱۶). جهانی شدن می تواند به مثابه یک فرآیند، شرایط، یا نوع ویژه پروژه سیاسی دیده شود (Harvey, 2000: 54). به این ترتیب، لیبرالیسم با توجه به فردگرایی و محدود کردن نقش دولت، با جهانی شدن سنخیت دارد (شیرخانی، ۱۳۸۱:

13- Washington consensus Model
14- Davos
15- Klaus Schwab

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

۱۱۷). لیبرال‌ها معتقدند جهانی شدن می‌تواند فرصت‌های نو و بیشتری را برای رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی ـ سیاسی فراهم آورد و امیدوارند رقابت بین‌المللی و کم کردن دخالت دولت‌ها در اقتصاد این کشورها نیز به بهینه‌سازی اقتصادی و بهره‌وری بیشتر بینجامد. برقراری ارتباط میان کشورها و ایجاد بازاری کم و بیش باز از کالاها و افکار، موجب ضعف خودکامگان، بالا بردن سطح زندگی تمامی انسان ها و کمک به ایجاد فرهنگی جهانی می شود که حقوق انسان ها را به رسمیت می شناسند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۳۴۹). آنها تحمیل مقررات سازمان تجارت جهانی را باعث نظم‌پذیری اقتصاد ملی و رعایت استانداردهای بین‌المللی را باعث افزایش کیفیت تولیدات و افزایش صادرات جامعه جهانی تحلیل می‌کنند. بر این اساس، از اوایل دهه ۱۹۸۰ بنا بر توصیه‌های بانک جهانی، برنامه‌ریزی‌های ثابت و تعدیل ساختار، با هدف حمایت از توسعه اقتصادی دراز مدت طراحی شد و استفاده از راهبرد توسعه صادرات مورد توجه قرار گرفت.

آنچه جهانی شدن را به عنوان یک گفتمان غالب مطرح کرد، فروپاشی نظام دو قطبی در سال ۱۹۸۹ و پیدایش فضای جغرافیایی خلأ برای توسعه قلمرو نفوذ سرمایه داری بود (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۶۵ و کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۷۰ و Rosamond, 2007: 350). آنچه با این اوصاف به نظر می‌رسد، این است که جهانی شدن پیش از اینکه امری طبیعی باشد، ناشی از خواست امپریالیسم است. این بازسازی مقیاس، آخرین دور استقرار فضایی اقتصاد جهانی، سرمایه‌داری بحران‌زده است. این استقرار شامل حرکت سرمایه از مکان‌های کم بازده و دیر بازده به مکان‌های پر بازده و زود بازده و در نوسازی تولید و مصرف برای حل بحران‌های سود است (تیلور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

با ایجاد سازمان تجارت جهانی (WTO) در اواسط دهه ۱۹۹۰ جهانی شدن اقتصاد مترادف با تجارت آزاد شد و چون نظام جدید که به نفع همه ملت‌هاست و توسعه اقتصاد جهانی را موجب می‌شود و ثروت ناشی از آن به همگان خواهد رسید، با استقبال رهبران شرکت‌ها و سیاستمداران روبه رو شد. با این همه، به زودی برای محیط زیست‌گرایان که تعدادشان روز به روز افزایش می‌یابد و فعالان غیررسمی معلوم شد که مقررات اقتصادی جدید که توسط WTO وضع می‌شود، آشکارا ناپایدار است و انبوهی از پیامدهای کشنده و مخرب مرتبط با همدیگر، مانند: پریشانی اجتماعی، فروپاشی مردم سالاری، تخریب سریع‌تر و گسترده‌تر محیط زیست، شیوع بیماری‌های جدید، افزایش فقر و فاقه و از خودبیگانگی را به ارمغان می‌آورد (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۶۸).

سمیر امین که دیدگاه‌هایش در دهه ۱۹۹۰ فاصله چندانی با نظراتش در دهه‌ی ۱۹۶۰ ندارد، با تأکید بر این نکته که قطبی شدن جهانی از طریق جهانی شدن توسط کشورهای مرکز هدایت می‌شود، بر این باور است که مرکز با انحصار پنج حوزه موضوعی تسلط و سیطره خود را در فرآیند جهانی شدن بر پیرامون حفظ نموده است. این انحصارات پنجگانه عبارتند از (ساعی، ۱۳۸۵: ۸۸): ۱ـ تکنولوژی؛ ۲ـ مالی؛ ۳ـ دسترسی به منابع طبیعی زمین؛ ۴ـ رسانه‌ها و ارتباطات؛ ۵ـ تسلیحات کشتار جمعی.

نقد

نئولیبرال‌ها، از مدت‌ها پیش از دیگران درک کرده‌اند که هر ایده‌ای عواقبی دارد و بدین ترتیب در شرایطی که هسته اولیه آنها به دانشگاه شیکاگو منحصر می‌شد، پرفسور فردریش فن هایک و شاگردان وی از جمله میلتون فریدمن نئولیبرال در بنیانگذاری آن بسیار موفق شدند، شبکه‌ای بین‌المللی و عظیم از نهادها، سازمان ها، مراکز تحقیقاتی،

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

انتشارات، متفکران، نویسندگان، کارشناسان روابط عمومی و جز آن را برای بسط و گسترش بدون وقفه، ایده‌ها و نظرهای خود، به خدمت بگیرند. آنها این کار ایدئولوژیک بسیار کارآمد را شکل دادند، چرا که درک می‌کردند، مقصود آنتونیو گرامشی، متفکر مارکسیست ایتالیایی از تعریف مفهوم «هژمونی فرهنگی» چیست. گرامشی معتقد بود «اگر بتوانید ذهن افراد را اشغال کنید، قلب و دستان آنها هم در اختیار شماست». جریان راست در ایجاد چنین سلطه‌ای به شدت موفق عمل کرد. آنها هر چند صدها میلیون دلار صرف شکل‌دهی این سلطه فرهنگی کردند، اما در نهایت موفق شدند، نئولیبرالیسم را به عنوان حاصل بدیهی و اجتناب‌ناپذیر شرایط بشر، به مردم بقبولانند (جورج، ۱۳۸۴).

اشخاصی چون فرانسیس فوکویاما، دموکراسی سیاسی و نئولیبرالیسم را که نوعاً در آمریکای شمالی و غرب وجود دارد، پیشتاز تمدن و پایان تاریخ بشری اعلام کرد (Peet, 1991: 512). در دهه ۱۹۸۰، جغرافیای سیاسی جهان، درگیر مسایلی پنهانی و درونی بود و بدون سر و صدا در اجرای طرح جهانی شدن اقتصاد و نظام سرمایه‌داری جهانی عمل می‌کرد و در ضمن به دنبال مشروعیت جهانی می‌گشتند (نکوروح، ۱۳۷۲: ۲۲۶-۲۲۵). در قالب این نظام سرمایه‌داری پول دیگر سرزمین پدری را نمی‌شناسد و هیچ بانک مرکزی و دولت ـ ملتی نمی‌تواند آن را کنترل کند و ارتباطات مکانیزه و الکترونیکی جریان های شمالی، هماهنگی بین‌المللی را به طور چشمگیری فشرده و لحظه‌ای کرده است. «سرمایه داری هنوز هم به طور مشخصی در درون مرحله نهایی عصر مصرف دیوانه وار حرکت می کند (Peet, 1978: 168).

کاهش مداخله دولت در اقتصاد در پیش گرفته شد، اتحادیه‌های کارگری تضعیف و آزادسازی سرمایه و تجارت، سرعت جهانی شدن اقتصاد را افزایش داد. «سازمان‌های بین‌المللی به کلی اهدافشان دگرگون گردید. توجه اولیه صندوق بین المللی پول به اقتصاد کینزی که بر نارسایی بازار و نقش دولت‌ها در ایجاد شغل تأکید داشت، جای خود را به افسون بازار آزاد دهه ۱۹۹۰ داد» (ساعی، ۱۳۸۴: ۷۰). قدرت به طور فزاینده ای در سطح جهانی از طریق نهادهای حکومتی نظیر G7/G8، اتحادیه اروپا، مؤسسات برتون وودز[۱۶]، و سازمان ملل، متمرکز و جمع شده است. این نهادها، اقتصاد و زندگانی مردم جهان را فراتر از سیاست هایی شبیه تعدیل ساختاری[۱۷]، مشروط سازی وام ها یا کم کردن بدهی، نظارت های سالانه توسط تیم های کارشناسی و راهبردهای مشابه دیگر کنترل می کند.... هنوز هم نهادهای جهانی شرایط و هدف برای کشورهای فقیر را اتخاذ مجموعه سیاست های نئولیبرال می دانند (Peet, 2007: 3).

در دهه ۱۹۸۰ نفوذ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول افزایش یافت، در حالی که قدرت سازمان‌هایی، نظیر: سازمان بین‌المللی کار (ILO)، برنامه توسعه ملل متحد (UNDP) و کنفرانس ملل متحد در تجارت و توسعه (UNCTAD) که بیشتر دیدگاه‌های کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دادند، تضعیف شد، که این خود جزئی از «تفاهم واشنگتن میان صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و وزارت خزانه‌داری آمریکا، روی سیاست‌های مناسبی است که راهکارهایی به کلی متفاوت از راهکارهای اولیه برای توسعه و تثبیت اقتصاد کشورهای در حال توسعه بود (ساعی، ۱۳۸۴: ۷۰).

16- Bertton Woods
17- Structural Adjustment

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

نظریه و روند جهانی شدن که دنباله‌رو سیاست‌های نئولیبرالیستی است، می‌گوید: «اقتصاد باز بر اقتصاد بسته ترجیح دارد (Eriksen, 2003: 3). بنابراین، جهانی شدن، صرفاً توسعه جغرافیایی فعالیت های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در طول مرزهای ملی را در بر نمی گیرد، بلکه یکپارچگی و وحدت عملکردی چنین فعالیت هایی پراکنده و بین المللی را نیز به شدت مورد توجه قرار می دهد (جونز و وودز، ۱۳۸۶: ۹۳). این اندیشه که سرمایه‌داریپیشرفته نوین؛ می‌تواند بازار را از بی‌نظمی برخوردار سازد که یکپارچگی سیستم، از تضادهای خصوصی به دور باشد، بحران عقلانیت را به صورت «بحران مشروعیت» در می‌آورد. اگر دولت، راهبردهای درست برای آشتی دادن منافع متضادی که برای چیره شدن در تلاش هستند، نیابد، مشروعیت خود را در انظار مردم از دست می‌دهد. هر دو سطح بحران را خیلی ساده می‌توان در حکومت‌های گذشته آمریکا و انگلیس، در لفاظی‌های سیاسی ریگان و تاچر دید، که هر دو روش‌های اداره امور عمومی را با کاستن از مداخله دولت توجیه می‌کردند، در حالی که هر دوی آنها به رغم بالا آمدن قرض دولتی و تورم، اصرار داشتند که دارای مشروعیت و اقتدار ناشی از هواداری اکثریت نمایانده شوند (حریری اکبری، ۱۳۸۰: ۲۳)، ولی دروغ‌ها، تزویرها و ورشکستگی اخلاقی در جامعه، لطمات شدیدی بر پیکره مردمان آن وارد کرده است. دهه هشتاد، «دهه اکاذیب» نام گرفته است و سخنگویان جامعه بشری، سیاستمداران و روزنامه‌نگاران نیز به عنوان «متهم» معرفی شده‌اند (احمد، ۱۳۸۰: ۴۹۴ – ۴۹۳). سیاست های آنان باعث تشدید شکاف طبقاتی فقیر و غنی شد و شورش های عظیمی در شهرهای لوس آنجلس و لندن و پاره ای از شهرهای دیگر آمریکا و انگلستان به دنبال آورد که اگر ادامه می یافت، پیامدهای سیاسی مهمی بر جای می گذاشت (نقیب زاده، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

در پاسخ به راهبردهای نئولیبرالی توسعه اقتصادی، اقتصاد جهانی برحسب شرایط و وضعیت اشتغال هر چه بیشتر در حال غیر رسمی شدن است. یکی از جدی‌ترین پیامدهای نئولیبرالیسم، افزایش کار کودکان در سرتاسر جهان است. نیروی کار کودکان در جهان حدود ۲۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود که بخش عمده‌ای از آن در کشورهای در حال توسعه متمرکز است (پاتر و لوید ایونز، ۱۳۸۴: ۲۷۶ - ۲۷۴). نبود مقررات در کشورهای در حال توسعه باعث شده است، شرکت‌های چند ملیتی، کالاهایی را که در کشور خودشان نمی‌توانند بفروشند، در آنجا بفروشند؛ مثل برخی داروهای کم کیفیت، انواع سیگار و جز آن. وضع طوری است که بیشتر باید گفت، این «دهکده جهانی» نیست؛ «چپاول جهانی» است (سعیدی، ۱۳۸۵: ۱۸).

امّا در روی دیگر، خطر اساسی در امر جهانی شدن اقتصاد بازار و لیبرالیسم سیاسی آن است که این مدل به کشورهایی راه یافت که در ساختار تاریخی‌شان عناصر فرهنگی منطبق با ضرورت و نیازهای آن وجود نداشت و آن ساختار اساساً از توان تاریخی، اجتماعی و روانی لازم برخوردار نبودند تا بتوانند وسایل رقابت آزاد فردی آگاهانه و تقلیل نقش دولت به طریق موزون در اقتصاد را بفهمد و محقق کنند (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۵۰)؛ به طوری که گونه ای از مدرنیته که جهان سوم به آن دست می یابد، بیشتر از طریق قوانین تحمیلی حکومتی است؛ یعنی «آزادی فرد» به معنای امروز آن یک رؤیای دور از دسترس است که عملاً در جوامع شدیداً متناقض جهان سوم تحقق ناپذیر است. بنابراین بسیاری از نقدهای پسامدرن گوش شنوایی در جهان سوم ندارند (پیت، ۱۳۸۴: ۲۲ و پیت و هارت ویک، ۱۳۸۴).

پرسش اساسی دیگری که ذهن متفکران، مصلحان اجتماعی، رهبران جنبش‌های اجتماعی و مسؤولان درد آشنا و مردمی را به خود مشغول داشته است که به طور خلاصه بدین قرار است: حال که اقتصادهای ملی باید در بازار جهانی

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

واحد ادغام شوند و اقتصاد مقیاس به حداکثر ممکن خود ارتقا یابد؛ دولت‌ها کوچک و کوچک‌تر شوند، فناوری فوق مدرن فرایند تولید را هدایت کند و تولید خودکار شود؛ قیمت‌ها به امید سازوکارهای بازار آزاد رها شوند، دخالت دولت‌ها در عرصه‌های اقتصادی به حداقل ممکن رسد، امپراتوری‌های مالی اقتصاد و جهانی را قبضه کنند، نرخ‌ها و تعرفه‌های ترجیحی که صنایع کم بنیه ملی را روی پای خود نگه داشته‌اند، لغو گردد، قانون و قاعده زدایی با شدتی بی‌مانند پی گرفته شود و دولت و جامعه رفاه بایگانی گردد و یارانه‌ها حذف شوند؛ در چنین حالتی چه بر سر مردم عادی کوی و برزن خواهد آمد؟ بیکارانی که هر روز پرشمارتر می‌شوند، انبوه آدمیانی که با برگشت خوردن یک چک یا عدم پرداخت یک قسط با حراج تمامی هستی خود رو به‌رو می‌شوند و به خیل کارتن خوابان می‌پیوندند، جوانانی که علی‌رغم مدرک تحصیلی بالاتر هرگز کاری نمی‌یابند، خارجیانی که به امید زندگی بهتر از سرزمین مادری کنده شده و اکنون با غلبه نگاه راست روانه با بیگانه ستیزی بیمارگونه و گسترس عجیب گروه‌های فاشیستی روبه‌رو هستند و حامی قدرتمندی نمی‌یابند، چه باید بکنند؟ (پیران، ۱۳۸۵: ۸).

هویت در عصر جهانی شدن

«پنجره خانه‌ام را به روی بادها خواهم گشود، تا بادها آزادانه از آن عبور کنند، ولی به هیچ بادی اجازه نخواهم داد تا بنیان خانه‌ام را بر باد دهد (گاندی).

از پیامدهای مهمی که جهانی شدن بر پدیده‌های جغرافیایی ـ سیاسی دارد، سه موضوع؛ تضعیف دولت ـ ملت‌ها، تقویت هویت‌خواهی‌های قومی و کاهش نقش مرزهای جغرافیایی است که به وضوح دیده می‌شود (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۰: ۲۳۸). جهانی شدن، استقلال دولت ـ ملت‌ها را سست‌تر، ایدئولوژی ناظر بر وجود فرهنگ متمایز و مستقل نسبی را تضعیف کرده، موجب حرکت و جابه‌جایی فزاینده مردم در طول مرزها می‌شود (کاستلز و دیویدسون، ۱۳۸۲: ۲۶). واقعیت آن است که از اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ قرن بیستم میلادی، چنان تحولات عظیمی در جهان روی داد که زمینه کم رنگ شدن دیدگاه «قدرت محورانه دولت» را در سراسر جهان فراهم آورد. تحولات تکنولوژیک و انقلاب ارتباطی و انفجار انفورماتیک، ورود کشورهای کمتر توسعه یافته به عرصه روابط بین‌الملل و پیامدهای متعدد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سه زمینه اصلی جهش برای پدیدار جهانی شدن بود.

سرمایه‌داری عامل بسیاری از ناآرامی ها ست (هاروی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). پیتر کلوس[18] با مطالعه موردی جنبش‌های اجتماعی هویت‌خواه در سریلانکا و تطبیق ابعاد پنجگانه رژیم فرا ملی به عملکرد آن، به این نتیجه رسید (کریمی، ۱۳۸۶: ۹۳):

۱- فرایند جهانی شدن، جنبش‌های هویت‌خواه را تحریک نموده، به خلق هویت‌های محلی و فرهنگی خاص‌گرا منجر می‌شود؛

۲- جنبش‌ها در جستجوی یک هویت خاص فرهنگی و محلی برای رسیدن به اهداف خود از پتانسیل‌های رژیم جهانی استفاده می‌کنند.

18- Peter Cluse

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

به همین دلیل، آنان برای اینکه انسجام ملی کشورها را در برابر خودشان از بین ببرند، شروع به احیای ملیت گرایی افراطی و بسته و تنگ اندیش، رشد قوم گرایی و محلّی شدن گرایش ها، و تحلیل رفتن ساختار حکومتی می‌کنند (احمد، ۱۳۸۱: ۴۴ و پیران، ۱۳:۱۳۷۵) و از سوی دیگر، این تحرکات از سوی کسانی صورت می گیرد که جهانی شدن را به شکل توطئه می بینند (شایگان، ۶۴:۱۳۸۴) و این کار باعث شعله‌ور شدن آتش خشونت‌های فرقه‌ای گشته، تا این وجود بی‌روح سرمایه‌داری، از طریق فروش سلاح‌های نظامی، دور باطل به دست آوردن سود را تکرار کند. در این میان، جنگ‌ها و تعارض‌ها هر چه بیشتر به جهان سوم منتقل می‌شود، فروش اسلحه، انتقال تعارض میان جناح‌های سرمایه، تنگ نظری و منفعت‌طلبی شرکای بومی امپریالیسم، راه را برای جنگ‌های مهیب باز می‌کند و امید تشکل‌های منطقه‌ای را از میان می‌برد (رئیس دانا، ۱۳۷۱: ۱۳۷).

در دوران معاصر، ملی‌گرایی آتشین مورد اقبال جغرافیدانان نیست؛ با این همه، میهن «مفهومی که ملت در چارچوب آن هویت می‌یابد» یک واقعیت جغرافیایی خواستنی و پذیرفتنی است و جغرافیا، القا و تقویت‌کننده کلیه علایق و همبستگی‌هایی است که انسان‌ها، نسبت به میهن خویش دارند و آموزش جغرافیا، الفبای دل بستن به زیستگاه و خانه و فرهنگ خویش است (فرید، ۱۳۷۹: ۵۳۸). پس آنچه در این دگرگونی در عصر جهانی شدن مسلم است، اینکه مفاهیمی همچون: هویت ملی و استقلال ملی اگر در این برخورد دگرگون شوند، هرگز از میان نخواهند رفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۸۹).

خلاصه این که «جهانی شدن» از یک سو کلیت سیستم «وستفالیا» را به معارضه فرا خوانده و از سوی دیگر، دولت‌ها خود زمینه گسترش این پدیدار را مهیا ساخته‌اند. در این معارضه، شاید تنها امید دولت ـ ملت به بقا در صحنه سیاسی مقوله منطقه‌گرایی است و باید گفت که مقوله توسعه منطقه‌ای موضوعی مربوط به دهه ۱۹۹۰ـ ۱۹۸۰ میلادی نیست. در عصر جهانی شدن اقتصاد نیز مفهوم توسعه منطقه‌ای دارای اهمیت فراوانی است و از سوی دیگر، با جهانی شدن فرایندهای اقتصادی بیم آن می‌رود تا فرهنگ‌های ملی و بومی کشورها در معرض، تعرض و دست‌اندازی قرار گیرد. بدین ترتیب، احیای فرهنگ‌های بومی در منطقه‌های مختلف کشورها، می‌تواند در غنای فرهنگ ملی کشورها در چارچوب یک زندگی اقتصادی، اجتماعی جهانی شده، کمک فراوانی نماید و چون جان پناهی، انسان غربت زده عصر حاضر را در برگیرد و بارویی فرهنگی پی افکند و با حفظ هویت و اصالت فرهنگ بومی از مشارکت در جریان پیدایی و تشکیل فرهنگ جهانی نهراسد. نکته‌ای که بسیار مهم است، این که «فرهنگ جهانی حتی پس از تکوین و تحقق کامل یافتن، پدیده‌ای یکسان و یکدست نخواهد بود، بلکه چند فرهنگی و به اصطلاح پلورالیستی خواهد بود (حریری‌اکبری، ۱۳۷۷). بنابراین، جهانی شدن نه فرصت مطلق و نه تهدید مطلق به شمار می آید (قوام، ۱۳۸۲: ۱۸۹ و توسلی، ۱۳۸۵: ۱۷۵). برخلاف نظر مخالفان یا موافقان مطلق جهانی شدن، «راه عاقلانه این است که در پرتو مدیریتی بین المللی جنبه های منفی جهانی شدن زایل و جنبه های مثبت آن که متضمن برابری انسان ها، تفاهم و اقدام متقابل، توسعه متوازن جوامع بشری، صلح و امنیت بین المللی باشد، تقویت گردد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۶۸)؛ بدین معنا که نه تقلید کامل و نه عدم تعامل و انکار جهانی شدن خردپسند به نظر می آید. راه میانه را برخی از اندیشمندان در «تعامل سازنده اثر بخش» جستجو می کنند.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

نقد

جهانی شدن از طریق اقناع فرهنگی یا جهانی‌سازی از طریق اجبار نظامی اگر به گسترش فرهنگ غربی منجر گردد نتیجه‌ای جز غربی شدن نخواهد داشت و در این صورت حکایت خیابان یک طرفه‌ای صورت واقع خواهد یافت که در آن اندیشه و ارزش از یک طرف جریان پیدا خواهد کرد که رفتار جوامع دیگر را الزاماً منطبق و سازگار با آن خواهد نمود (نوازنی، ۱۳۸۵: ۲۰۷). شاید بزرگترین اشتباه جهانی‌سازان در این باشد که تصور کنند به علت پیشرفت وسایل ارتباطی می‌توانند مدعی یکسان‌سازی جهان باشند، امّا این به نظر ساده‌انگارانه و سطحی است، چون «جهانی شدن در معنای حاکم شدن ارزش های مادی واحد در سرتاسر جهان به راحتی امکان‌پذیر است، اما فرهنگ در معنای خاص خیلی دارای قابلیت جهانی شدن نیست، یا دست کم در کوتاه مدت چنین نیست، چون هر انسانی برای حفظ تفاوت‌ها، تمایزها و علایق خود می‌کوشد که این امر به تعدد حوزه‌های فرهنگی می‌انجامد (حریری اکبری، ۱۳۸۳: ۲۲). در چنین حال و هوایی است که آوای فرد دالمایر[۱۹] بهتر شنیده می شود: «انسانیت امروز سخت تشنه داد و ستد بینا فرهنگی بر مبنای گفت و شنودی ساختار شکنانه و به شیوه هرمنوتیکی است؛گفت و شنیدی که در آن هر یک از دو سو، دیگری بودن آن دیگری را به رسمیت می شناسد و هم داشته ها و هویّت خویش را در پای دیگری فراموش نمی کند (بروجردی، ۷۱:۱۳۸۹).

با در نظر داشتن جنبه های منفی جهانی شدن، ارزش های بومی و سنت های از یاد رفته می تواند راهگشا باشد و به ما کمک کند تا آنچه را از شدت نزدیکی نمی بینیم، از طریق نگاه دیگری دریابیم و آن را پاس بداریم. پس نباید از پدیده جهانی شدن ترسی غیر معقول داشت (شهپرراد، ۱۳۸۵: ۲۴۰).

جهانی شدن و علم جغرافیا

اگر بپذیریم که جهانی شدن؛ جریان های فزاینده فضایی جهانی، وابستگی متقابل انسان، اطلاعات، کالا، سازمان ها و دولت ها که انسان و مکان ها را در مقیاس جهانی به هم وصل می کند، و تحولاتی را در ساختارها و سازمان های جوامع و مکان ها ایجاد می نماید (Hubbard & et al , 2002: 212 & Matthews & Herbert, 2008: 77)، بدیهی است که تحولات پس از جنگ جهانی دوم و بویژه آنچه در دهه ۱۹۸۰ در عرصه فناوری اطلاعاتی و ارتباطی صورت پذیرفته است، فشردگی زمان و فضا را در پی داشته است؛ «به نحوی که با کاهش یافتن اهمیت جغرافیا، برخی ایده «پایان جغرافیا»، «مرگ فاصله ها»، «ظهور یک جهان بدون مرز» و یا اصطلاح یکی از پر فروش ترین کتاب های اخیر، «جهان مسطح[۲۰]» را مطرح نمودند (Dicken, 2009: 563). در این میان، این سؤال‌ها مطرح است که نقش جغرافیا و دغدغه هایی که این علم برای انسان این عصر در این میان دارد، چیست؟ با ظهور این عصر، چه تغییر و تحولاتی بر این علم اتفاق خواهد افتاد؟ و آیا به راستی ما شاهد یکسان سازی در تمام ابعاد کروی خواهیم بود و دیگر افتراق مکانی ای که وجود و اساس علم جغرافیا بر آن استوار بود، در هم ریخته خواهد شد؟ تأثیرات انقلاب تکنولوژیک و به وجود آمدن مفاهیمی چون فضاهای مجازی که باعث فشردگی فضا و زمان گردیده است، در تغییر و تحول و باز اندیشی مرزهای

19- Fred Dallmayr
20-

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

علمی جغرافیا چگونه خواهد بود؟ «چرا مکان هنوز در دوران فشردگی فضا ـ زمان دارای اهمیت است؟ و در نهایت، معمّا و مسأله دیگر اینکه برخوردهای محلی و جهانی که در قلب بیشتر مباحث درباره جهانی شدن است، چگونه دیده می شود؟ (Hubbard et al, 2002: 212). پس در کل، تصویر و آینده ترسیمی برای علم جغرافیا در عرصه جهانی شدن چگونه خواهد بود؟

در این میان، آنچه جای شگفتی است، اصطلاح مرگ جغرافیاست که اوبراین[۲۱] آن را به کار می برد. البته، خاطر نشان باید کرد که ما امروزه با انواع اسطوره های پایان مواجه هستیم، مانند «پایان تاریخ»، «پایان سیاست»، «پایان ایدئولوژی»، «پایان ادیان»، «پایان جامعه»، «پایان کار»، «پایان شهرها»، «پایان فضای عمومی» و... چند سالی است پژواک صداهایی به گوش می رسد که «پایان جغرافیا» را نیز خبر می دهند! ریچارد اوبراین، اقتصاددان انگلیسی معتقد است که فرضیه مرکزی «پایان جغرافیا» بر این اساس قرار گرفته که موقعیت جغرافیایی اهمیت کمتری دارد یا اهمیت بسیار کمتری تاکنون داشته است. تنظیم کنندگان مالی کمتر با نوسان های کامل بر روی قلمرو نظارتی خواهند داشت... . برای شرکت های مالی، انتخاب مکان جغرافیایی می تواند به شدت گسترده تر باشد... . برای مصرف کنندگان، سلسله وسیع تری از خدمات ارایه خواهد شد که خارج از خدمات سنتی که توسط بانک ها ارایه می گردید... خدمات و تولیدات جدید وارد می شود و از بازارها حفاظت خواهد کرد... . همچنین، نیروهایی به وجود خواهند آمد که در جستجوی کنترل جغرافیایی باشند... تفاوت محصول تشدید می گردد... مبارزات شدید میان بازار سهام به تأخیر خواهد افتاد برای پیشروی به سمت بازارهای یکپارچه ... بانکداری شعبه ای هنوز به نزدیکی به مصرف کننده اعتماد خواهد کرد... طرز کار و مردم هنوز مجبور خواهد شد که یک مکانی داشته باشد... تصمیمات بیشتر مکان ها، یک بنیان و پایه جغرافیایی عمدی، آگاهانه و دقیق دارد... جغرافیا به شکل یکی از نقاط مبنایی واضح، هیجانی و بسیار قدرتمند باقی خواهد ماند... هنوز پول به عنوان امر وجودی معاوضه پذیر خواهد بود تا زمانی که تلاش هایی برای این که از آن اجتناب گردد و این اساساً موفقیتی خواهد بود در رهایی از محدودیت های جغرافیا (O'Brein & Keith,2009:1). یا چنین صورت بندی نماییم که پول در دنیای جهانی شدن به تلاش خود ادامه خواهد داد تا از موانع جغرافیایی موجود به دور مانده و رهایی یابد. همان گونه که موانع سد راه جریان سرمایه در سطح جهان کنار زده می شوند یا به این روند ادامه می دهند؛ در نتیجه بیشتر نهادهای مالی جهان در دهه بعد به نظام منسجم جهانی مراکز جهانی سرمایه پیوند خواهند خورد (شورت و کیم، ۱۳۸۴: ۲۴). در کل از منظر وی، در جهانی شدن اقتصاد و تعاملات تجاری در فضای دیجیتالی، جایگاهی برای جغرافیا وجود ندارد... . فوکویاما، پایان تاریخ را می بیند و پیروزی لیبرال دموکراسی را پیش بینی می کند، پیروزیی که تفاوت های مکانی ـ فضایی را از بین می برد؛ این یعنی همان مرگ جغرافیا،«ولی جهانی شدن در معنای بسیار گسترده اش، پایان جغرافیا را معنا نمی دهد، بلکه در واقع، خود جغرافیایی است (Dicken, 2009: 563) . اقتدار سنتی جغرافیا، آشکار می کند که نه تنها ماندگار است، بلکه جهانی شدن باعث ارتقای آن هم شده است. از لحاظ واژه‌شناسی «جغرافیا» به معنای «توصیف زمین» است و به طور معمول، با توجه به علایق روشنگری خود از بعضی جهات، ماهیت جهانی دارد

۲۱- مشخصات کتاب شناسی آثار او در باب پایان جغرافیا به قرار ذیل است:

- O'Brien, Richard (1990); The End of Geography? The Impact of Technology and Capital Flows, The AMEX Bank Review, 17: 29 May.
- O'Brien, Richard (1992); Global Financial Integration: The End of Geography. London: Royal Institute of International Affairs, Pinter Publishers

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

(تیلور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۰) که ذیلاً برای روشن تر شدن بحث، دلایلی برای اقامه دعوی به میان کشیده می شود:

غلامحسین فرنود در «در بساط نکته دانان» اوضاع و احوال عصرمان را چنین به رشته تحریر می‌کشد: «... ورق بر گشته، اما دنیا زیر و رو نشده، گرفتار توفان ظاهراً دامنه دار بحران ها شده است. با عادت ها و «بگذار و بگذر»ها فقط می توان کلاه گشادی درست کرد و آن را تا خرخره پایین کشید و از چشم و گوش و بینی دچار حذف خود خواسته شد و منتظر ماند تا توفان فروکش کند؛ غافل که این توفان جهانی، از آن توفان های بادکنکی نیست؛ توفان به ریشه ها در تهاجم است (فرنود، ۱۳۹۰: ۳).

امروزه قسمت پر اهمیت زمان، آینده است؛ آینده ای که افراد صاحب آرزو و آمال، امیدهای خلاق خود را در آن بعد از زمان، متحقق خواهند ساخت (نوالی، ۱۳۷۹: ۵۱). انسان امروزی علاقه مند است تا به عمق واقعیتی که در آن زندگی می کند و خود را در آن می یابد، نفوذ کند (همانجا: ۱۴۵). عصرها، نقطه آغاز مشخصی ندارند، به تدریج ظاهر می شوند و خرده خرده شکل می گیرند. نخست این آگاهی را به وجود می آورند که چیزی بنیادی در حال رخ دادن است، و سپس جهان بینی جدیدی ارایه می کنند (ای کاف، ۱۳۷۳: ۱۰۵). عصر ما، عصر تغییرات است، و انسان امروز، دستخوش امواج تغییر است. جهان ما به صورت اقیانوس مواجی درآمده است که امواج تغییر، هر لحظه سرنشینان قایقی را که جهان می نامیم، به این سو و آن سو پرتاب می کند. در هیچ عصری، امواج تغییر تا این حد، خروشان نبوده اند، و در هیچ عصری، زندگی بشر هم تا این حد ناپایدار و در حال تغییر نبوده است. امواج تغییر، نهادهای ما را سرنگون می سازد، ارزش های ما را دگرگون می کند و ریشه های ما را می خشکاند. تغییر فراگردی است که از راه آن، آینده به زندگی ما حمله می کند (اسدی، ۱۲:۱۳۶۹).

نخستین نکته ای که باید در اینجا به آن اشاره کرد، این است که «جهان بینی جغرافیدانان زمانی مطلوب، مقبول و متداول می گردد که در بافت های مختلف اندیشه ها و بررسی های آنان به دنبال کشف حقایق، نظمی را دنبال کند و نظامی را که به قانونمندی مباحث و موضوعات منجر می گردد، به دست بیاورد (جمالی، ۱۳۷۵: ۴۰). کسب و درک مفاهیم مربوط به محیط و جهان پیرامون، نخستین هدف جغرافیدانان بوده و بررسی و مطالعه مسایل جغرافیایی با ژرف نگری خاصّی در مورد پدیده های گوناگون انسانی و طبیعی و شناخت ظهور، تکوین و علّت وجودی آنها، مهمترین وظیفه آنان تلقی شده است (جمالی، ۴۱:۱۳۷۵). از آنجا که عامل فعّال در فرایند فضا و زمان، خود جامعه است؛ ما باید مطالعه را با درک همه جانبه آن آغاز کنیم؛ ابتدا ماهیت اساسی آن؛ یعنی دنیای درونی و فرهنگ آن را مطالعه می کنیم و سپس به بررسی روابط بیرونی آن با زمین؛ یعنی الگوی زندگی، تشکیلات و سازمان اجتماعی، روابط متقابل با محیط طبیعی، تمامی جریان های فکری و کردار، در رشته های اصلی پیوند این جامعه به زندگی مردم دور و نزدیک می پردازیم (زلینسکی، ۱۸۶:۱۳۸۱). بنابراین، جغرافیا در هر جایی هست و بررسی های جغرافیایی، موقعیت ها، ارتباطات، قلمروها، محیط ها و مکان ها را آزمایش کرده ، در جستجوی اهمیت آنهاست (Matthews & Herbert, 2008:8) جغرافیا دارای سه هسته «فضا»، «مکان» و «محیط» است. جغرافیا همیشه در تحلیل «فضا» درگیر است و این هسته نخستین آن را فراهم می سازد. هسته دیگر، «مکان» است. مکان مستقل از فضا نیست؛ زیرا یک شکل فضایی محدود شده ای است. مکان می تواند در انواعی از مقیاس ها به کار رود. از یک دولت، کشور تا یک محلّه یا بخشی از خانه (Ibid:11).

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

مکان شرط لازم برای تحقق این حقیقت کلی و ضروری است که «اشیا» باید جایی داشته باشند (ضیاءتوانا، ۱۶۶:۱۳۸۳). «جغرافیدانی که می خواهد مکان زندگی مردم را تشریح کند، وظیفه عظیم و جالبی را به عهده گرفته است... . او عملاً باید به کلیه جنبه های جغرافیای انسانی آن در گذشته و حال مجهز باشد. علاوه بر این، جغرافیدان باید از روابط متقابل و متغیر کلیه عوامل، هم به صورتی که در حال حاضر وجود دارند و هم آن طور که در گذشته بوده اند، شناخت دقیقی داشته باشند (زلینسکی،۸۳:۱۳۸۱). سومین هسته آن، «محیط» است.

شکل ۱) مفاهیم سه هسته جغرافیا: فضا، مکان و محیط. ماهیت و اساس جغرافیا (سایه شده)، یکپارچگی تغییر و دگرگونی فضایی روی سطح زمین با مشخص سازی مکان ها و روابط متقابل بین انسان و محیط شان است (Matthews & Herbert, 2008:14).

جهانی شدن اقتصاد و جغرافیا

در ارتباط با جهانی شدن اقتصاد، واقعیت این است که جغرافیا درگیر این روند است. در ابتدا، اولین سؤال جغرافیا نسبت به اینکه نابرابری سطح رفاه در جهان وجود دارد، این است که در کجا رفاه و تغذیه مناسب وجود دارد و دیگر اینکه در کجا فقر و گرسنگی بر فضا سلطه‌گر است؟ پاسخ به این سؤال، مشخص کننده‌مکان است که واقعاً با نقطه‌ای در فضا (موقعیت) مرتبط است؛ مجموعه‌ای از مکان‌ها و موقعیت‌ها. به هر حال، وجود نابرابری فضایی حکایت از پایان نا پذیر بودن مفاهیم جغرافیایی در عصر فضااست؛ یعنی جهانی شدن در واقع، هم یک تولید و هم خالق جغرافیاهای متعدد و ناموزون و متمایز می‌شود (میرحیدر و حیدری‌فر، ۱۳۸۵: ۲۳ و563 :Dicken, 2009)؛ بدین معنا که، درست است که نیروهای جهانی، به دور دست‌ترین مناطق پیرامونی و مکان‌های روی زمین نفوذ و رسوخ کرده‌اند؛ با این حال به همان صورت، فرایندهایی هستند که با بند بند وجودشان در مکان‌های مشخصی، در مقابل آن مقاومت می‌کنند، که با تاریخ، جوامع و محیط زیست‌های معینی، جغرافیاهای ناموزون بیشتری را به وجود می‌آورند (Murray, 2006: 9). به باور دنیس کاسگرو[۲۲] جغرافیدان دانشگاه کالیفرنیا، نگریستن به زمین به منزله‌کل منتظم، از طریق تصاویر سفینه‌فضایی آپولو، انتقادی به در هم تنیدگی مباحث جهان واحد و دنیای یکپارچه است که طی آن مردم گوشه و کنار جهان به طور تنگاتنگی به هم پیوند خورده‌اند (شورت و هیون کیم، ۱۳۸۴: ۷).

22- Denis Cosgrove

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

جغرافیا و فضای مجازی

انقلاب ارتباطاتی جهانی، از اواخر دهه ۱۹۶۰ شروع شد؛ هنگامی که نخستین ماهواره‌ها در مدار قرار گرفت و بی درنگ از آن برای ارسال سیگنال‌ها از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر در روی زمین استفاده شد. ماهواره‌های امروزی می‌توانند هزاران هزار کانال ارتباطی را به طور همزمان ادراه کنند. بعضی از آنها دایما علایمی می‌فرستند که به هواپیماها، کشتی ها، و حتی خودروهای شخصی امکان می‌دهد موقعیت‌شان را با دقت بسیار بالایی تعیین کنند. در زمان حاضر نیز کیفیت و ظرفیت ارتباطات زمینی با پیشرفت‌های عمده‌ای که در زمینه‌فیبر نوری رخ داد، به طرز حیرت‌انگیزی افزایش یافت. اثر ترکیبی همه‌این پیشرفت‌های فناورانه، بر روی کاربرد رایانه‌ها تغییر شگفت‌آوری از انباشت و پردازش داده‌های اطلاعاتی به طور کلی توسط ماشین‌های مجزا، به استفاده از فعالیت‌های متقابل رایانه‌های کوچک و توزیع قدرت رایانه درشبکه‌های الکترونیکی است. نمونه‌بارز کاربرد این شکل تازه از فعالیت متقابل رایانه‌ای، البته اینترنت است که در عرض کمتر از سه دهه از شبکه آزمایشی‌ای که در خدمت چند مؤسسه‌پژوهشی در ایالات متحده بود، به سیستم جهانی هزاران هزار شبکه مرتبط با هم مبدل شده است که میلیون‌ها رایانه را به همدیگر متصل می‌کند و به نظر می‌رسد که ظرفیت و تنوع پذیری آن نامتناهی است (کاپرا، ۱۳۸۶: ۱۷۴).

برخلاف پیش‌بینی‌های آینده شناسان، اقتصاد عصر اینترنت بی مکان نیست. تولید اطلاعات و دانش در واقع ریشه در مکان‌های ویژه‌ای دارد که پیتر هال و مانوئل کاستلز از آن با عنوان «محیط‌ها / اقلیم‌های نوآوری» یاد می‌کنند و آن را نیز تئوریزه کرده‌اند. اینترنت، جغرافیا دارد؛ و مکان جغرافیایی اینترنت، به لحاظ فضایی، الگوهای مکانی بسیار متمرکز یافته‌ای دارد. جغرافیای یک اقتصاد و جامعه‌اینترنت محور، گره‌ها و شبکه‌هایی را در سیاره‌ای که در میان یک بحران قرار گرفته است، می‌سازد. بنابراین، هم به لحاظ پراکندگی فضایی و هم به لحاظ تمرکز فضایی، جغرافیای جدیدی را مشخص می‌سازد، اما کنش متقابل بین هر دو فرایندها، چیزی است که «فضای جریان‌ها[۲۳]» نامیده می‌شود (Castells, 2005: xi).

در عصر اینترنت، برای برخی زنگ پایان جغرافیا به صدا در آمده است، ولی چنین تحلیلی به واقعیت نزدیک نیست؛ چرا که اینترنت، جغرافیای مخصوص به خودش را دارد. جغرافیا، شبکه‌ها و گره‌هایی می‌سازد که فرایند جریان اطلاعات در مکان‌ها تولید و مدیریت می‌گردد. دستگاه شبکه‌ای است، بنابراین، معماری و دینامیک شبکه‌های چندگانه منابع معانی و کارکرد برای هر مکان است. فضای منتج از جریان‌ها شکل جدیدی از فضا که مشخصه عصر اطلاعات است، اما بی‌مکان نیست، به مکان‌هایی اتصال می‌یابد که به وسیله‌شبکه‌های رایانه‌های ارتباط از راه دور و سیستم انتقال کامپیوتری شده است. فاصله را تعریف محدود می‌کند، اما جغرافیا را لغو نمی‌کند. پیکربندی‌های نوین قلمروی، از فرایندهای همزمان تمرکز فضایی، تمرکززدایی و پیوند، کار بی‌رحمانه به وسیله‌هندسه‌متغیر جریان‌های اطلاعاتی جهانی ظهور کرده‌اند (Castells, 2001: 207). بعد جغرافیایی اینترنت را می‌توان از چند منظر تحلیل کرد:

الف) جغرافیای تکنیکال یا فنی آن، توزیع فضایی کاربران آن، و جغرافیای اقتصادی تولید اینترنت؛

ب) هر گره با گره دیگری در یک هرم، مسیرهای امکانی پیوند می‌یابد. ایالات متحده با ظرفیت پهنای باند بزرگتر نسبت به بقیه‌جهان است. آمریکا در پیوند بین کشورها نقش مرکزی را ایفا می‌کند. این پهنا باندها در جاهای دیگر مانند

23- Space of Flows

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

اروپا گسترش می‌یابد... در این میان، توزیع نامتوازن زیرساخت‌های تکنولوژیک، ثروت و آموزش را در سیاره‌زمین نشان می‌دهد. بنابراین، الگوهای فضایی کاربران اینترنت؛ الگوهای تکه تکه به لحاظ جغرافیایی را نشان می‌دهد که بر اساس آن، ثروت، تکنولوژی و قدرت آن نمایش داده می‌شود، که این به معنای جغرافیای نوین توسعه است... در داخل کشورها نیز، تفاوت‌های فضایی عظیمی در پخش استفاده از اینترنت وجود دارد. نخست نواحی شهری هم در کشورهای پیشرفته و هم توسعه نیافته است. نواحی روستایی و شهرک‌های کوچک در دسترسی به این رسانه‌نوین عقب ماندگی هایی را نشان می‌دهد، که این برخلاف هیاهو و سر و صدای آینده شناسان تکنولوژیک است...؛ حتی در داخل شهرها نیز ناموزونی در استفاده از اینترنت دیده می‌شود، که این خود تنوع جغرافیای اجتماعی را در آینده نشان خواهد داد (Castells, 2001: 208-219).

واقعیت‌های مجازی[۲۴] بی‌تردید اهمیت فراوانی در صنعت بازی‌های کامپیوتری دارند و از این تکنولوژی‌های مشابه اغلب در امر شبیه‌سازی آموزشی استفاده فراوان برده می‌شود؛ اخیراً بیشتر رشته‌های دانشگاهی در حال گسترش و استفاده از دنیاهای مجازی در رشته‌های مرتبط هستند، این امر در رشته‌جغرافیا نیز استفاده می‌شود (Fisher & Unwin, 2002: 2).

فلسفه جغرافیا در عصر جهانی شدن

با اینکه از زمان معرفی جهانی شدن و تهیه‌چارچوبی برای مطالعات جغرافیایی آن، مدت زمان زیادی نمی‌گذرد، این حوزه آنچنان بسط و توسعه و اهمیتی یافته است که در مورد هر کدام از موضوع های اصلی و فرعی مورد مطالعه و تحقیق آن کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته‌تحریر در آمده و خواهد آمد. در ارتباط با عملکرد جغرافیدانان که در باب جهانی شدن از منظر علم جغرافیا اندیشیده‌اند، کافی است که در نمودار ذیل که بر اساس محاسبات کتابشناسی بین‌المللی علوم اجتماعی انجام گرفته است، دقیق شویم تا تعداد نوشته‌هایی که در باب جهانی شدن در مجلات علوم اجتماعی و جغرافیا چاپ شده‌اند و به طور آشکار، نقش این علم در مباحثات جاری تبیین شود.

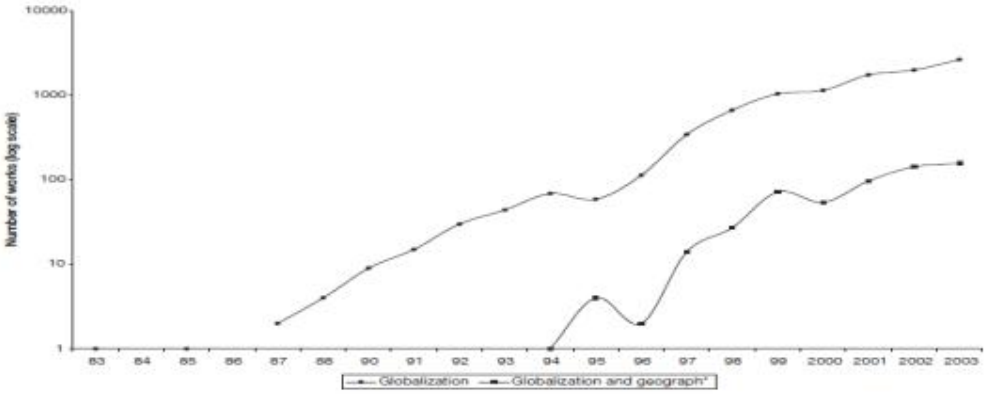

شکل ۲) جهانی شدن در مجلات علوم اجتماعی و جغرافیا ۲۰۰۳-۱۹۸۳ (مأخذ: Murray, 2006:18)

24- Virtual Reality

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

جغرافیا در «پارادایم تحرکات نوین»[۲۵] چه اموری را می‌تواند انجام دهد؟ این موضوع، احیای مجدد مفهوم تحرک در بطن جغرافیای منطبق با شرایط زمانی در سال‌های اخیر است که در آن به انسان‌ها و اشیای متحرک می‌پردازد. حرکت اشیا و انسان‌ها بر روی سطح زمین و فضای جغرافیایی تأثیری غیر قابل اغماض دارد و عنایت و توجهی که جغرافیدانانی نظیر تیم کریسول و پیتر مریمان (Cresswell & Merriman, 2011) به این امر داشته‌اند، حاصل تحولات تکنولوژیک است که با سرعت و قدرت تمام، فضای زندگی را در می‌نوردند و جغرافیا برای همراهی با زمان، نمی‌تواند خود را در حالت ایستا نگه دارد و این ماهیت و جوهره جغرافیاست.

در زمان ما، نظریه‌پردازان معروف جغرافیا، در تحلیل پدیده‌های جغرافیایی هیچ گاه به دنبال یک دلیل نمی‌گردند؛ بلکه با اساس قرار دادن نهادها و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، هر پدیده جغرافیایی را حاصل عوامل و مؤلفه‌های گوناگون می‌شناسند؛ هر چند که به باور خود، همواره برای یکی از مؤلفه‌ها، سهم بیشتری قائل می شوند (شکوئی، ۱۳۸۴: ۲۸۹). در این میان، بهتر آن است که به نکات مثبت هر مکتبی نیز توجه نماییم، زیرا اگر بخواهیم مقام انسانی را محترم شماریم، باید به گفته‌های هر انسانی به دیده احترام و انتقاد بنگریم (نوالی، ۱۳۷۹: ۱۷۳). مگر عقلانیت مقتضی این نیست که هر چه به کاهش دردها و رنج‌های ما کمک می‌کند، چه میراث سنّت باشد، چه میراث مدرنیته، و چه پست مدرنیته، و چه میراث هر فرهنگ متصور دیگری، بر گیریم و از آن کمال استفاده را بکنیم؟ (ملکیان، ۱۳۸۷: ۴)

جغرافیای پست مدرن، به تدریج خود را از اثبات‌گرایی منطقی رها می‌سازد و به تفسیر هرمنوتیکی نزدیک می‌سازد (شکوئی، ۱۳۸۰ : ۷۲). در جغرافیای پست مدرن، یکی از تعهدات علم جغرافیا، تحلیل عمیق در زمینه‌اصول اخلاقی و جهان‌بینی در رفتار فضایی (اعمال مشهود) انسان است. از این نظر، جغرافیای اخلاقی وارد ادبیات جغرافیایی می‌شود و بدین سان حوزه نگرش می‌یابد که احساس و ادراک مختلف از (درست و نادرست) چگونه در مکان‌های مختلف عمل می‌کنند و چرا این احساس و ادراک در سایر مکان‌ها قابل پذیرش نیست؟ هدف این است که همه زوایای روحی و اخلاقی انسان در تبیین ساخت‌های جغرافیایی به کار گرفته شود و مطالعات جغرافیایی به صورت نیرویی شایسته و سودمند درآید (شکوئی، ۱۳۸۰: ۶۸).

در جغرافیای عصر پست مدرن، مرزهای رشته‌های علمی فرو می‌ریزد و یک نهضت میان رشته‌ای نظیر شاخه‌های مختلف جغرافیای انسانی زمان ما به وجود می‌آید و از طرفی، در مطالعات جغرافیایی، سنت‌های سیاسی غرب کم رنگ می‌شود، نفوذ و اقتدار مؤسسات اجتماعی کاهش می‌یابد و بنیادگرایی مذهبی باز می‌گردد. همچنین، در جغرافیای پست مدرن، صدای فقیران، زنان، طبقه‌کارگر، بی‌خانمانان، از پا افتادگان و اقلیت‌های قومی که فاقد قدرت و توان لازم در زندگی هستند، به اندازه‌صدای مسئولان کشورها شنیده می‌شود. در جغرافیای پست مدرن، مطالعات مربوط به بهره‌کشی استعماری با توجه به نظریه‌های هویت، نقش قدرت و بیش از هر چیز به افتراق مکانی می‌اندیشد و با نفی یکسان‌نگری به پدیده‌های مکانی، بازگشت به پارادایم افتراق مکانی ریچارد هارتشورن[۲۶] را اعلام می‌دارد (شکوئی، ۱۳۸۱: ۶۸-۶۶)؛ چرا که بخشی از رهاورد شیوه‌کنونی رایج در تفکر پست مدرن این است که مردم و مکان‌ها متفاوتند و باید با توجه به

25- New Mobilities Paradigm
26- Richard Hartshorne

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

این تفاوت‌ها با آنها برخورد شود، نه به عنوان نمونه‌هایی از یک دست و یک نوع... این موضوع کلاسیکی جغرافیدانان منطقه‌ای تا دهه ۱۹۵۰ بود. آنها اغلب تمایل داشتند مناطق را به انواعی طبقه‌بندی کنند (موریس، ۱۳۸۷: ۳۷۶ و Murray, 2006: 21).

جغرافیای سنتی، به دیروز بیش از فردا توجه می کرد، حال آنکه جغرافیای نو، از گذشته و حال مدد می‌گیرد تا برای تاریخ فردای انسان بیندیشد و راه نشان دهد. جغرافیای امروز، دل نگران فردای انسان است. بنابراین، اگر جغرافیدان را یک متخصص متعهد در نظر بگیریم، متوجه بار سنگینی که بر دوش‌های خود می‌کشد، می‌شویم. «جغرافیا از ستایش جهانی که دیوانه وار دستخوش هیجان تولید هر چه بیشتر و رشد اقتصادی است، روی گردانده است. جغرافیای امروز که مراقب و دل نگران رویاها و امیدهای انسانی است، مدخلی ضروری برای همه‌علوم انسانی شمرده می‌شود. جهان پست مدرن از پرستش زمان باز ایستاده و اکنون توجه و عنایتی را نثار فضا می‌کند که دیر زمانی سزاوار آن بوده است» (کلاوال، ۱۳۸۵: ۱۸۳). در چنین فضایی جغرافیا باید «نقش خویش را نسبت به تحولات یک جهان سوم پیچیده ادراک کند و تا آستانه‌یک تغییر عظیم پیش رود (لاکست، ۱۳۵۳: ۲۸۴). گرایش به سوی جهان سوم بیش از هر زمان دیگری بوی یک انسان‌گرایی ناب می‌دهد (ژوو، ۱۳۷۳: ۱۸۴) و این را باید افزود که مسؤولیّت دانش تنها در تسخیر زمین و دستیابی ستارگان آسمانی محدود نمی‌ماند، بلکه به رهبری قدرت اخلاقی جامعه مربوط می‌شود؛ و گرنه ایمان به دانش و به بشریت و امید به فرزانگی فردا از میان بر می‌خیزد (سهامی، ۱۳۷۴: ۷۲).

در این عصر، جغرافیای نو، جغرافیای اندیشه‌ها و عقل‌گرایی انتقادی است، مسأله محوری را اساس کار خود قرار می‌دهد و در کل جغرافیای نو در تحلیل پدیده‌های جغرافیایی، چهره‌های بی‌نقاب می‌طلبد (شکوئی، ۱۳۸۴: ۱۰-۱۱). جغرافیا امروزه با عبور از پوسته‌باورهای پوزیتیویستی، در چارچوب‌های کمیت‌گرا، بر آن است تا در افق‌های فرهنگی و محیطی ناشی از تسلط تکنولوژی به شیوه‌های هرمنوتیکی، محیط را همچون متنی مختلط مطالعه کند. تسلط تکنولوژی بر همه‌امور از زادن تا مردن، از اعماق زمین تا ماورای کهکشان راه شیری، از کنترل الکترون، نوترون و پروتون تا دستیابی به کرات، از ایجاد موتاسیون در ژن گیاهان تا شبیه‌سازی آدم‌ها، آشکار است. چگونه می‌شود فضا و محیط جغرافیایی را بدون توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی تفسیر کرد (پاپلی‌یزدی و سقایی، ۱۳۸۱: ۲۹).

علم قادر به پیشگویی آینده‌جامعه بشری نیست و حتی نمی‌تواند حدس بزند که جامعه‌بشری اصلاً آینده‌ای در پیش دارد یا نه. از این نظر، خطر واقعی در آنجاست که قدرت ما برای ویرانگری و تباه سازی محیط زیست یا نابود کردن همدیگر با سرعت بسیار بیشتری افزایش می‌یابد تا تعقل و خردورزی ما در کالبد این قدرت (هاوکینگ، ۱۳۷۶:۱۲۰). ما نمی‌توانیم روندهای آتی جهانی شدن را پیش‌بینی کنیم، زیرا هنوز آنها رخ نداده‌اند، ولی می‌توانیم جغرافیای معاصر تغییرات جهانی، روندهای گذشته‌آنها و وابستگی‌های کنونی قدرت را درک کنیم تا بتوانیم به درک احتمالات آینده نایل شویم و در تصمیم‌گیری در مورد انتخاب‌های پیشنهاد شده، مشارکت کنیم. چیزی که ما می‌توانیم از آن مطمئن باشیم، این است که دانش جغرافیایی در قلب بحث‌های مربوط به جامعه‌قرن بیست و یکم جای دارد (تیلور و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

نگرش انتقادی

- گر چه استقرار و کاربرد ماشین‌های ارتباطی نوین، بی‌تردید خالق مشاغلی هستند، اما همزمان تعداد زیادی از مشاغل را نیز حذف می‌کنند (لگار، ۱۳۷۵: ۱۵۰).

- بسیاری جهانی سازی را دوران پایان تاریخ، پایان ایدئولوژی و پایان جامعه، و جامعه‌بدون آرمان تعریف کرده اند. این پیشگویی‌ها تنها زمانی به وقوع می‌پیوندد که جنبش‌های اجتماعی یا جهانی سازی از پایین کم رنگ و نابود شوند. جنبش‌های اجتماعی جدید، نقطه‌مقابل یا آنتی تز جهانی سازی از بالاست.... تمامی شعارهای مربوط به کاهش دخالت دولت و کوچک شدن آن؛ به ویژه با واقعه۱۱ سپتامبر و در جریان حمله‌آمریکا به عراق باطل شده است (پیران، ۱۳۸۲ : ۲۶).

- در میانه‌دهه ۱۹۹۰ اهالی فن و صاحبنظرانی پیش بینی کردند «مرگ فاصله‌ها» را و از آن منظر «پایان شهرها» را، و با اطمینان تجسم می‌کردند که یک جهانی با ارتباطات اجتماعی و اقتصادی به طور فزاینده‌ای در فضای مجازی اتفاق می‌افتد (Zook, 2005: 3)؛ اما ما بر خلاف چیزی که آینده شناسان تکنولوژیک، درباره‌پایان عمر شهرها ادعا می‌کردند؛ مواجه گشته ایم؛ بدین معنا که ما شاهد تجربه عظیم‌ترین موج شهرنشینی در تاریخ بشر هستیم (کاستلز، ۱۳۸۴: ۴۴)؛ یعنی فناوری‌های جدید، چه با وسایل الکترونیک و چه با سفرهای واقعی، هم مشخصاً زمان را کاهش خواهند داد، و هم هزینه‌های مرتبط با تبادل اطلاعات را. آنها چنین به داوری نشستند که فناوری‌های الکترونیک می‌توانند «مرگ فاصله‌ها» و پایان تجمع و در نتیجه سقوط و زوال شهرها را به دنبال داشته باشند، آن گونه که آلوین تافلر پیش بینی می‌کرد: «فناوری اطلاعات ممکن است تا سال ۲۰۲۵، با فراهم ساختن امکان بر قراری ارتباطات راه دور از روستا سبب گریز از شهرها شود (موج سوم، ۱۹۸۰)؛ ولی دلایل زیادی برای شک کردن در این مورد وجود دارد. بیش از یک قرن است که کسی در عصر ارتباطات جدید راه دور و خودروها، شاهد تضعیف موقعیت تجمع نبوده، بلکه عکس آن را دیده است (هال و فایفر، ۱۳۸۸ : ۲۲).

- هر فرایندی که در مقیاس جهانی تحول ایجاد کرده و تأثیر گسترده‌ای داشته است، می‌تواند فیزیکی (تغییرات در سطح دریاها) باشد یا انسانی (توسعه‌اقتصادی) یا هر دوی آنها (برای مثال، گرمایش جهانی). فرایندی که اساساً جغرافیایی است؛ زیرا آن پتانسیل تأثیر بیشتر بر محیط زیست و انسان را داراست؛ و همین طور می‌تواند به نتایج گوناگون در نقاط مختلف جهان منجر شود. اشتباه است که فکر کنیم جهانی شدن فقط با رشد اقتصاد جهانی انجام می گیرد (Witherick & (Ross& Small, 2001: 113.

- دستاوردهای انقلاب دیجیتال همراه با پیشرفت‌های سایر حوزه‌های علوم و تکنولوژی، شکاف‌های تازه‌ای را پدید آورده و بر نابرابری‌های گذشته افزوده است. شکاف دیجیتال، شکاف تکنولوژی، شکاف دانایی، و شکاف ژنتیک باعث شده که یک بخش از جهان به سرعت به پیش برود و بخش دیگر، عقب بماند. شاید ریشه‌اصلی بحران های سیاسی و فرهنگی ـ اجتماعی در بروز همین شکاف‌های روزافزون باشد (خوارزمی، ۱۳۸۱ : ۳۸).

- اینترنت یک فضای مجازی را فراهم می‌آورد و جنبه‌های غیر جسمانی آن را باید در نظر داشت؛ یعنی هر چقدر هم که در این فضا به خودآیینی و قدرت افراد در استقلال کمک می‌شود، باز کل ماجرا در درون فضای سایبری می‌گذرد و این بدان معناست که کل آن اشکال زندگی به هر حال فاقد گستردگی و جدیت یک تجربه‌مادی واقعی‌اند...

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

پس هرگز نمی‌تواند جانشین یک رابطه‌واقعی انسانی شوند و این فقدان جسمانیت، تجربه‌اینترنت را محدود می‌کند (فرهادپور، ۱۳۸۳: ۱۶). از این روست که ادوارد رلف می‌گوید: مکان‌های واقعی، پدیده‌های وجودی هستند؛ پر معنا و تقریبا متن شلوغ / آشفته زندگی روزمره‌مان هستند... درک کردن آن سخت است که احساسات وجودی ریشه‌دار و تعلق در مکان، به هر طریقی قابل انتقال باشد... ؛ به ویژه حال و هوا و فضای حس امر قدسی نمی‌تواند در دنیای مجازی شبیه سازی گردد که این می تواند فقط در سمت و سوی واقعیت ایجاد گردد؛ این بدین خاطر است که انسان‌ها، خدایان و ارواح را خلق نمی‌کنند (Relph, 2007: 22).

- در اوایل قرن بیست و یکم، ما از طریق وسایل نقلیه‌موتوری، سفرهای هوایی و اینترنت، در هر سوی جهان، سریع‌تر و بیشتر از نسل‌های پیشینمان حرکت می‌کنیم. حس مکانمان خیلی متفاوت‌تر از پیشینیانمان شده است. ادوارد رلف می‌گوید: ... زندگی‌مان نسبت به اجدادمان بیشتر جهان وطنی است. حس مکان ما ممکن است گستره باشد و وسعت کمتری داشته باشد، اما آن در عین حال، بیشتر و بهتر آگاهمان می سازد و بیشتر تفاوت ها و تمایزها را باز می‌کند (Relph, 2007: 19).

- مسأله دیگر، عدم مشابهت دنیای سایبری و دنیای مادی است. هر چند نمی توان از تأثیر تکنولوژی کامپیوترو اینترنت در فرایند تولید چشم پوشی کرد، اما واقعیت آن است که چه نیازهای اولیه انسان نظیر احتیاجات غریزی و چه سایر نیازها و خواسته هایش در فضایی کاملاً متبادر و تحت قواعد تولید صنعتی فراهم می شود (فرهادپور، ۱۳۸۳: ۱۶).

- در عین حال، علم جدیدی نشان داده است که هیچ سیگنالی نمی‌تواند با سرعت بیشتر از نور منتشر شود؛ پس ما باز هم با نوعی محدودیت در سرعت انتقال خبر مواجهیم؛ با دو تفاوت: یکی اینکه، این بار محدودیت ناشی از ناتوانی ما انسان‌ها نیست، بلکه محدودیتی است که قوانین طبیعت اعمال می‌کنند؛ دوّم اینکه، این محدودیت برای انتقال کالا بیشتر است. ما نمی‌توانیم هرگز کالا را با همان سرعت نور منتقل کنیم، که سیگنال‌ها را می توانیم. پس در اینجا تفاوت اساسی میان کالا و خبر ایجاد می‌شود... .این امر در بازرگانی و ارتباط میان کشورها و روابط بین‌الملل اثر گذاشته است (منصوری، ۱۳۸۷: ۸۶).

- بی‌گمان جغرافیدانان کار خود را از مشاهده‌مستقیم پدیده ها به حالت ترکیب و همساز آغاز می‌کنند و به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل نیروهای وارده بر فضا می‌اندیشد و سپس نتیجه‌بر هم کنش نیروها را در حرکت ساختاری و تولید فضا ارزیابی کرده و عنداللزوم از تئوری‌ها به عنوان یک فرضیه‌تفسیری سود می‌برد، ولی جغرافیدان هرگز نمی‌تواند خود را از مشاهده‌مستقیم پدیده‌ها بی نیاز بداند و جغرافیا نباید زیر اندیشه‌ها و رویکردهای تجریدی و غیب‌گویی‌های کامپیوتری پنهان و در خفا بماند (فرید، ۱۳۸۰: ۴۳). برای نمونه، می توان از سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) یاد کرد که ما باید توجه نماییم که با همه‌ارزشمندی GIS در تجزیه و تحلیل داده‌های مختلف، این فقط یک ابزار با ارزش است و نه بیشتر.

- در پرتو زحمات جامعه‌شناسان و فلاسفه علم؛ به ویژه از ۱۹۷۰ به بعد مشخص گردید که علم اجتماعاً و توسط عوامل و متغیرهای گوناگون جامعه تولید و باز تولید می‌شود. به بیان دیگر، «معرفت در زمانی معین و فرهنگی مشخص ریشه دارد. مهمتر آنکه پژوهش در تمامی عرصه‌ها به ویژه زمینه‌های فنی (تکنولوژیک)، تنها زمانی امکان‌پذیر است که حمایت کننده‌ای گشاده دست داشته باشد. حامیان سخاوتمند عصر ما، شرکت‌های عظیم، بنگاه‌های اقتصادی و صاحبان

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

سرمایه‌اند و گشاده دستی آنان نه به دلیل علم خواهی و فن دوستی، بلکه خواستن سهم و سود بیشتر است (پیران، ۱۳۷۴ : ۵).

- فضا از دیرباز تا به امروز با عنوان اهرم اتکای عملکرد انسان‌ها در قلب مطالعات جغرافیایی قرار داشته و با کار و کوشش انسان‌ها در رابطه بوده و پیوند خورده است. اما فضا کدام فضاست؟ این فضا همان سیاره‌زمین است؟ این فضا مکان (معادل Lieu در زبان فرانسه و یا Place در زبان انگلیسی است؟ این فضا را می‌توان با نقشه‌جغرافیایی نشان داد؟ (فرید، ۱۳۸۰: ۱۲).

- عصر ما، فشردگی زمان ـ فضا، جغرافیدانان را به شناخت جامعه‌اطلاعاتی و شبکه‌اطلاعاتی مجبور می‌سازد (شکوئی، ۱۳۸۴: ۳۹). جغرافیا اگر بخواهد به عنوان علمی کاربردی عمل نماید و توسعه و رشد جامعه را تحقق بخشد باید در برخورد با جهانی شدن راهی متناسب را اختیار نماید. بنابراین، در دورانی که با عنوان پست مدرن از آن یاد می‌شود، بسیاری از دانشواژه‌های دوران مدیریت مدرنیته دیگر توان بیان شرایط جدید را ندارد و به عبارتی، پارادایمی نو طلب می‌کند. به نظر می‌رسد، جغرافیا تاکنون در مبحث فضا به عنوان بخش مأنوس و قابل رؤیت از جایگاه مسلطی برخوردار بوده یا باید دگرگونی‌های فناوری در خصوص فضای مجازی را نادیده گیرد یا به تعریف مجددی، بویژه با توجه به شکل‌گیری پارادایم جدید در عصر پست مدرن بپردازد (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۸۳: ۲۶۸). بنابراین، بر جغرافیدانان فرض است که خود را با چالش‌های پیش‌رو در این فضای نوین و بسیار سخت تطبیق دهند (Murray, 2006: 27)[۲۷].

- در حالی که جغرافیای علمی توأم با فلسفه و جهان بینی جای پای خود را در بسیاری از کشورهای جهان محکم کرده است، هنوز در بسیاری از کشورها اجازه ورود دریافت نکرده و در مرز آنها متوقف شده است. در نتیجه، می‌توان گفت، کشورها از نظر ورود جغرافیای علمی به آنها و رواج فلسفه و جهان‌بینی جغرافیایی به طرز یکسان توزیع نشده‌اند (جمالی، ۱۳۷۵: ۳۳).

۲۷- چنین حرکتی را می‌توان در آثار جغرافی دانان مشاهده نمود، برای مثال؛ کتابی با عنوان، «جغرافیاهای مجازی» به ویراستاری مایک کرانگ، فیل کرانگ و جون می منتشر شده و در آن فرصت ها و خطراتی که از طریق فناوری های ارتباطی به دست می آید را مورد کاوش قرار می دهند. رئوس مطالب ارایه شده در آن به این شکل است که چطور تکنولوژی ها در تولید جغرافیاهای جدید و ایجاد انواع جدیدی از فضا مؤثر می افتد. همچنین ماتیو زوک، در اثر پرمایه ی خود، «جغرافیای صنعت اینترنت»؛ یک ارزیابی نظام مندی در رابطه ی متقابل با اینترنت و بعد جغرافیایی جامعه ی شبکه ای به عمل آورده، و آن را مورد کنکاش قرار داده است و در آن، یک سبک جدیدی از پژوهش را پیشنهاد می کند و آمیزه ای از نظریه های موجود جغرافیای نوآوری را در چهارچوب تحلیل اصلی ارایه می نماید. این کتاب با پیشگفتار از مانوئل کاستلز آغاز می شود. برای اطلاع بیشتر به منابع ذیل مراجعه کنید:

* Crang, Mike & Phil. Crang & Jon. May (eds) (1999); Virtual Geographies: Bodies, Space and Relations; London: Routledge.
* Zook, Matthew A. (2005); The Geography of the Internet Industry: Venture Capital, Dot-Coms, and Local Knowledge; Oxford: Blackwell.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

نتیجه‌گیری

دهه‌های پایانی قرن بیستم مبانی تفکر ما را به لرزه انداخته است؛ با این حال، نه «پایان ایدئولوژی محقق شد؛ یعنی همگرایی بین سرمایه‌داری و سوسیالیسم آن گونه که دانیل بل جامعه‌شناس (۱۹۶۰) پیش‌بینی کرد و نه «پایان تاریخ»؛ یعنی پیروزی آشکار لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی آن گونه که تحلیلگر سیاسی محافظه‌کار امریکایی، فرانسیس فوکویاما (۱۹۸۹) طرح کرد، فقط تاریخ شکاف خورد و جستجو برای ایدئولوژی‌های جدید آغاز شد. بعضی اندیشمندان بازگشت به سوسیالیسم را معرفی می‌کنند (برای مثال، دیوید هاروی، ۱۳۸۴: ۱۰۵ و جان بلامی فاستر، ۱۳۸۴: ۳۵). اما پرسش مهم این است که آیا ما می‌توانیم در سرنوشت آینده‌بشر و دست‌کم خودمان نقشی داشته باشیم؟ و اگر پاسخ مثبت است، با کدام چراغ باید راه را روشن کنیم و ره توشه‌مان در این سیر و صیرورت چیست؟ (خاتمی، ۱۳۸۰: ۲۹۳).

درباره‌تأثیرپذیری علم جغرافیا از تحولات و دگرگونی‌های ناشی از عصر اطلاعات و دیجیتال، مطالعاتی که جغرافیدانان در این عرصه انجام داده اند، نشان می‌دهد که جغرافیا نه تنها خود را با این تحولات تطبیق داده است، که حتی به روشنی در برابر دید و نگرش ساده و سطحی بینانه برخی از اندیشمندان در برابر پدیده‌جهانی شدن، به طور جد ایستاده، و به نسبت حوزه نگرش علمی خود، بصیرت‌هایی را برای سایر علوم نیز فراهم آورده و نوعی دعوت به نگریستن دوباره در مواجهه با مسایل ارایه کرده است. جغرافیدانانی که با تحقیقات و تفکرات و تأملات خود در باب مسایل این عصر، توانستند جغرافیا را مجدداً از حاشیه وارد صحنه گردانند و گستره‌ای قابل احترام و معقول از آن ساختند... «با این همه، این پایان نیست؛ پیوستن است به آن حرکت ابدی و چرخیدن با چرخه ای که هرگز ایستادنی نخواهد بود.»

پیشنهادها

- در عصر جهانی شدن، ما شاهد ظهور انواع سبک‌ها، مکتب‌ها و ایسم‌ها بوده و خواهیم بود. به باور ما، جغرافیدانان در مواجهه با آنها نباید به احساس شگفتی، رعب و وحشت دچار شوند؛ هر چند در نگاه اول، چنین رعب و وحشتی ناخودآگاه ایجاد می‌گردد. ما باید به یاد داشته باشیم که امروزه سه دیدگاه وجود دارند که درگیر مباحثات جدی از منظر ویژه‌خودشان هستند که عبارتند از: سنت‌گرایی، مدرنیسم و پست مدرنیسم. هر کدام از آنها ادله‌های بسیار محکمی برای خود دارند و بنا به قدرت و شرایط‌شان، تأثیرات متفاوتی بر فضاهای جغرافیایی می‌گذارند. بقیه ایسم‌هایی که هر روز بر تعداد آنها افزوده می‌شود و خواهد شد، به علت بنیان ضعیف فلسفی شان ناچارند که دیر یا زود صحنه را ترک نمایند و اگر در آینده مکتبی حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشد، چنانچه دارای بنیان قوی فلسفی باشد، ما می توانیم با احتیاط علمی که شرط زیست منطقی علم است، در مبانی علم جغرافیا به کار گیریم.
- به دور از افکار مشوش و سطحی، از تحولات جدیدی که در علم جغرافیا به ظهور رسیده است، نیروی تازه‌ای بیابیم تا جغرافیدانان با معرفت عمیق و ژرف خود به مسایل جغرافیایی، بتوانند علم جغرافیا را در جایگاه شایسته خود در جهان سوم بنشانند.
- دانشمند در جهان کنونی، کسی نیست که همه چیز را بداند، بلکه فقط چیزهایی را بسیار خوب می‌داند و در آنچه ادعا می‌کند، جدی است و در آنچه نمی‌داند، بی ادعا. ما به پیشگامان جدی و راهگشا نیاز داریم، نه همه چیزدان

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

ولنگار (منصوری، ۱۳۸۲: ۳۴۳-۳۴۴). در دوره کارشناسی در جغرافیا دانشجویان حتماً باید در نقد نویسی آموزش جدی بگیرند. در این میان، «بهتر آن است که به نکات مثبت هر مکتبی نیز توجه نماییم، زیرا اگر بخواهیم مقام انسانی را محترم شماریم، باید به گفته‌های هر انسانی به دیده احترام و انتقاد بنگریم (نوالی، ۱۳۷۹ : ۱۷۳).

- به راستی هیچ جهان‌بینی انسانی حقیقت مطلق نیست و نیز هیچ جهان‌بینی‌ای نیست که یک سره باطل باشد (آریان‌پور، ۱۳۷۸: ۵۳). همان‌طور که «ای. اچ. کار» با مهارت تمام این را به ما یادآور شده که «خوار انگاشتن ایدئولوژی ها، عموماً خود نشانگر ایدئولوژی خاصّ طرد کننده‌آن ایدئولوژی‌هاست» (کار، ۱۳۵۷ : ۲۱)، باید این را مد نظر قرار دهیم که: «ایدئولوژی همیشه جنبه‌تفتیش دارد؛ حتی اگر در آن ادعا به پرورش افکار بشود... (مجتهدی، ۱۳۸۵: ۳۲۲). پس در جهان ما، هیچ چیز آخرین صورت خود را ندارد. « مطلق دشمن حقیقی نوع انسان است (نوالی، ۱۳۷۹: ۲۱۲). پایان‌ناپذیری آرمان‌های عمیق انسان، بهترین دلیل برای عدم پایان تاریخ است (مجتهدی، ۱۳۸۸: ۱۱). پس آن ایدئولوژی ارزشمند و احترام برانگیز است که به سایر ایدئولوژی‌ها احترام بگذارد (شکوئی، ۱۳۸۴: ۷۶). بی‌تردید، جامعه‌ای که ظرفیت و توان تحمّل اندیشه‌های متفاوت را ندارد، از تکامل عالی برخوردار نیست. هر چه فرهنگی دارای خاصّه‌های متعددتر و متنوع‌تری باشد، پیکر فرهنگی بالنده‌تر و غنی‌تری خواهد داشت (حریری‌اکبری، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴: ۸۶). بنابراین، مسؤولیت فزاینده‌جغرافیدانان در قبال جهان، آنان را به اسارت نوعی ایدئولوژی نکشاند، بلکه آنها را با بشریت، با امیدهای بشریت باید یکی سازد. جغرافیدانان باید وجدان‌های آگاه جامعه باشند. پس بگذاریم سخن‌ها، افکار، اندیشه ها و ایدئولوژی‌ها شنیده شوند و جامعه‌انسانی «هوای تازه‌ای »را استشمام کند؛ تصویر انسان و محیط در این نگرش و مقیاس دیدنی‌تر، جذابتر و به حقیقت نزدیکتر به نظر می‌رسد.

- و در پایان ـ علی‌رغم تمامی پایان‌های اعلام شده ـ با کومنیوس[۲۸] فیلسوف قرن هفدهمی اهل چک هم آواز شویم که: «ما همه‌شهروندان یک جهانیم. ما همه خون مشابهی داریم... اجازه دهید تا یک هدف پیش چشم داشته باشیم و آن رفاه و آسایش بشریت است (Drakakis – Smith, 2000: 4).

منابع

۱- آریان‌پور، امیرحسین .(۱۳۷۸). *آیین پژوهش*، تهران: نشر گستره، چاپ چهارم.

۲- آشوری، داریوش .(۱۳۶۶). *دانشنامه‌سیاسی*، تهران: سهروردی و مروارید.

۳- احمد، اکبر .(۱۳۸۰). *پست مدرنیسم و اسلام*، مترجم: فرهاد فرهمند، تهران: نشر ثالث و مرکز گفتگوی تمدن‌ها.

۴- اسدی، علی .(۱۳۶۹). «مقاومت در برابر تغییر»، *ماهنامه تدبیر*، ش ۶ (آبان).

۵- ای کاف، راسل .(۱۳۷۳). تصور در حال تغییر ما از جهان، مترجم: سهراب خلیلی شورینی، *اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی*، ش ۸۵-۸۶ (مهر و آبان).

۶- بروجردی، مهرزاد .(۱۳۸۹). *تراشیدم، پرستیدم، شکستم*، تهران: نشر نگاه معاصر.

۷- بنی‌فاطمه، حسین .(۱۳۷۱). « مطالعه‌تطبیقی در مورد تئوری‌های مربوط به امپریالیسم»، *نشریه‌دانشکده‌ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۳۵، ش ۱۴۵-۱۴۴.

28- Comenius

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

۸- پاپلی‌یزدی، محمّدحسین و مهدی سقایی .(۱۳۸۱). «سنت و مدرنیته (بازخوانی یک مقاله)»، *فصلنامه‌تحقیقات جغرافیائی*، سال ۱۷، ش ۶۵-۶۶ (تابستان و پاییز).

۹- پاتر، رابرت و سلی لوید ایونز .(۱۳۸۴). *شهر در جهان در حال توسعه*، مترجمان: کیومرث ایراندوست، مهدی منشادی و میترا احمدی، تهران: سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور.

۱۰- پتراس، جیمز .(۱۳۷۲). «امپریالیسم فرهنگی در پایان قرن بیستم»، مترجم: رضا رضایی، *مجله نگاه نو*، ش ۱۸ (بهمن و اسفند).

۱۱- پیت، ریچارد .(۱۳۸۴الف). «نظریه اجتماعی، پسامدرنیسم و نقد توسعه»، مترجمان: سهراب امیریان و اسماعیل عبداله‌زاده، *فصلنامه‌اقتصاد سیاسی*، سال ۲، ش ۸

۱۲- پیت، ریچارد و الین هارت ویک .(۱۳۸۴ب). *نظریه‌های توسعه*، مترجمان: مصطفی ازکیا، رضا صفری شالی و اسماعیل رحمانپور، تهران: نشر لویه.

۱۳- پیران، پرویز .(۱۳۷۵).« نگاهی به تحولات پایان قرن بیستم»، *مجلّه اطلاعات سیاسی -اقتصادی*، ش ۱۰۶-۱۰۵، خرداد و تیر.

۱۴- _____ .(۱۳۸۲).« جهانی شدن؛ سیر تاریخی و ابعاد آن»، *نشریه‌مجلس و پژوهش*، ش۴۳.

۱۵- _____ .(۱۳۸۵الف). «بورژوازی ملی و هویت ایرانی (بخش دوّم)»، *مجلّه‌چشم‌انداز ایران*، ش ۴۱ (دی و بهمن).

۱۶- پیران، پرویز .(۱۳۸۵ب). «شهروندی: از حقوق تا مسئولیت»، ماهنامه‌ی نامه، شماره‌ی ۵۳ (شهریور).

۱۷- پیشگاهی‌فرد، زهرا .(۱۳۸۰). «چشم‌اندازهای جغرافیایی در عصر جهانی شدن»، *نشریه‌مرکز تحقیقات استراتژیک (راهبرد)*، ش ۲۱ (پاییز).

۱۸- توسلی، غلامعباس .(۱۳۸۵). «بررسی گفتمان‌های غالب در بحث جهانی شدن»، *نامه‌علوم اجتماعی*، ش ۲۷ (بهار).

۱۹- تیلور، پیتر و رونالد جانستون و جی واتس. (۱۳۸۳). «جغرافیا و جهانی شدن»، مترجم: سهراب امیریان، فصلنامه‌ی جغرافیای نظامی و امنیتی، سال ۲، ش۱ (تابستان).

۲۰- جمالی، فیروز .(۱۳۷۵). «جایگاه فلسفه و جهان‌بینی در جغرافیا»، *نشریه‌دانشکده‌ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۳۹، ش ۱۶۱-۱۶۰ (پاییز و زمستان).

۲۱- جمالی، فیروز و رحیم حیدری چیانه .(۱۳۸۰).« بحثی در شهرسازی پست مدرن»، *نشریه‌دانشکده‌ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، سال ۴۴، ش ۱۸۰-۱۸۱ (پاییز و زمستان).

۲۲- جورج، سوزان .(۱۳۸۴). «تاریخچه‌نئولیبرالیسم: ربع قرن حکومت نخبگان اقتصادی»، مترجم: مهران قاسمی، *نشریه سرمایه*.

۲۳- جونز، مارتین، رایس جونز و مایکل وودز .(۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، مترجمان: زهرا پیشگاهی فرد و رسول اکبری، تهران: دانشگاه تهران.

۲۴- حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی‌راد .(۱۳۸۳). *افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*، تهران: سمت.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

۲۵- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران .(۱۳۸۵). «تأثیر جهانی شدن بر هویت: مطالعه‌موردی: دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران»، *فصلنامه‌بین‌المللی ژئوپلیتیک*، سال ۲، ش ۳ و۴ (پاییز و زمستان).

۲۶- حافظ‌نیا، محمدرضا .(۱۳۸۵). *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: پاپلی.

۲۷- _____ .(۱۳۹۰). جغرافیای سیاسی فضای مجازی، تهران: سمت.

۲۸- حریری‌اکبری، محمّد .(۱۳۷۳و۱۳۷۴)؛ مدیریت توسعه‌ی فرهنگی؛ نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۳۷ و ۳۸؛ ش ۱۵۴ـ۱۵۳ (زمستان و بهار).

۲۹- _____ .(۱۳۷۷). «جهانی اندیشیدن و بومی عمل کردن»، مجله‌حقوق قضایی و دادگستری، ش ۲۱-۲۵.

۳۰- _____ .(۱۳۸۰). *مقدمه‌مترجم بر کتاب (خرد، عدالت و نوگرایی در اندیشه‌های یورگن هابرماس)*، اثر استیون وایت، مترجم: محمد حریری اکبری، تهران: نشر قطره.

۳۱- حریری‌اکبری، محمد .(۱۳۸۳). جهانی شدن و هویت، *نشریه‌دانشجویی دانشگاه تبریز*، بهار.

۳۲- خاتمی، سیّد محمّد .(۱۳۸۰). از دنیای شهر تا شهر دنیا (سیری در اندیشه‌سیاسی غرب)، چاپ دهم، تهران: نشر نی.

۳۳- خوارزمی، شهیندخت .(۱۳۸۱). «ایران و انقلاب دیجیتال»، *رسانه*، سال ۱۳، ش ۵۲ (زمستان).

۳۴- رفیعی، حسین .(۱۳۸۰). «چهره پنهان داووس یا آن روی جهانی‌سازی (۱)»، *مجله‌چشم‌انداز ایران*، ش ۱۰ (شهریور و مهر).

۳۵- رئیس‌دانا، فریبرز .(۱۳۷۱). *کم توسعگی اقتصادی ـ اجتماعی*، تهران: نشر قطره.

۳۶- زلینسکی، ویلبر .(۱۳۸۱). *مقدّمه‌ای بر جغرافیای جمعیّت*، مترجم: فیروز جمالی، تهران: سمت، چاپ چهارم.

۳۷- ژوو، ادمون .(۱۳۷۳). *جهان سوم*، مترجم: سیروس سهامی، تهران: چاپخش.

۳۸- ساعی، احمد .(۱۳۸۴). «جهانی شدن و نو منطقه‌گرایی: تعامل یا تقابل»، *مجله‌دانشکده‌حقوق و علوم سیاسی* (دانشگاه تهران)، ش ۷۱ (بهار).

۳۹- سهامی، سیروس .(۱۳۷۴). «در تکاپوی بازیابی مفهوم»، *فصلنامه‌تحقیقات جغرافیایی*، سال دهم، ش ۳۷.

۴۰- سیدمن، استیون .(۱۳۸۶). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

۴۱- شایگان، داریوش .(۱۳۸۴). *افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیّار*، مترجم: فاطمه ولیانی، ، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، چاپ چهارم.

۴۲- شکویی .(۱۳۷۵)[۱۳۸۱]. *اندیشه‌های نو در فلسفه‌جغرافیا* (جلد اوّل)، ، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ پنجم.

۴۳- شکوئی، حسین .(۱۳۷۹). «لیبرالیسم نو: فلسفه‌های محیطی و مناطق جغرافیایی»، *روزنامه‌خراسان*، ش ۱۴۸۷۰، ۲۱ آذر.

۴۴- _____ .(۱۳۸۱). «جغرافیا و پست مدرنیسم»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۶۴ و۶۳.

۴۵- _____ .(۱۳۸۴) [۱۳۸۲]. *فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی*، تهران: گیتاشناسی،چاپ دوم.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

۴۶- شورت، جان رنای و یونگ کیم هیون .(۱۳۸۴). *جهانی شدن و شهر*، مترجمان: احمد پور احمد و شایان رستمی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۴۷- شهابی، محمود .(۱۳۸۵). «جهانی شدن مصرف و سبک‌های زندگی»، *مجله رشد آموزش علوم اجتماعی*، ش ۴ (تابستان).

۴۸- شهپرراد، کتایون .(۱۳۸۵). هنر ایران و جهانی شدن، تقابل نوستالوژی و کیچ، فصلنامه‌هنر، ش ۶۷ (بهار).

۴۹- ضیاءتوانا، محمدحسن .(۱۳۸۳). کشورشناسی، گامی برای صلح در فرایند جهانی شدن، مجله‌اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۹۹-۲۰۰ (فروردین و اردیبهشت).

۵۰- عبداله‌زاده، محمود .(۱۳۸۶). «گفتمان‌های نئولیبرالیسم در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نئولیبرالیسم درونی شده»، *فصلنامه‌اقتصاد سیاسی*، ش ۱۴.

۵۱- فاستر، جان بلامی .(۱۳۸۴). «پایان سرمایه‌داری عقلایی»، مترجم: اردشیر عمانی، *مجله‌چشم‌انداز ایران*، ش ۳۲.

۵۲- فرهادپور، مراد .(۱۳۸۳). «تأملاتی در باب اینترنت»، *خردنامه‌همشهری*، ش ۴ .

۵۳- فرنود، غلامحسین .(۱۳۹۰). در بساط نکته دانان، تبریز: ستوده.

۵۴- فرید، یدالله .(۱۳۷۹). شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، چاپ اول، اهر: دانشگاه آزاد اسلامی اهر.

۵۵- _____ .(۱۳۸۰). «تأملی در فضای جغرافیایی، با نگاهی به نظرات جغرافیدانان معتبر فرانسه»، *مجله‌فضای جغرافیایی* (دانشگاه آزاد اسلامی اهر)، سال اول، ش ۱ (بهار).

۵۶- قوام، عبدالعلی. (۱۳۸۲). *چالش‌های توسعه‌سیاسی* ، تهران: نشر قومس ، چاپ دوم.

۵۷- کاپرا، فریتیوف (۱۳۸۶). *پیوندهای پنهان: تلفیق گستره‌های زیستی، شناختی و اجتماعی حیات در علم پایداری*، مترجم: محمد حریری‌اکبری، تهران: نشر نی.

۵۸- کار، ای. اچ .(۱۳۵۷). جامعه‌ی نو؛ مترجم: محسن ثلاثی، تهران: امیرکبیر.

۵۹- کاستلز، استفان و آلیستر دیویدسون .(۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق، مترجم: فرامرز تقی‌لو، تهران: پژوهشکده‌مطالعات راهبردی.

۶۰- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۴). *گفت و گوهای مانوئل کاستلز با مارتین اینس*، مترجمان: حسن چاوشیان و لیلا جوافشانی، تهران: نشر نی.

۶۱- کریمی، علی .(۱۳۸۶). «هویت‌های جدید در عصر جهانی شدن و تأثیرات آن بر امنیت عمومی»، *پژوهشنامه‌حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه مازندران)*، سال دوم، ش ۴.

۶۲- کلاوال، پل .(۱۳۸۵). *تاریخ جغرافیا*، مترجم: سیروس سهامی، مشهد: محقق، چاپ دوم.

۶۳- کلباسی، حسن و سیدعبدالمجید جلائی .(۱۳۸۱). «بررسی اثرات جهانی شدن بر تجارت خارجی ایران»، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۱۱ (تابستان).

۶۴- لاکست، ایو .(۱۳۵۳). *جهان سوم و پدیده‌کم رشدی (جغرافیای کم رشدی)*، مترجم: منیره جزنی (مهران)، تهران: انتشارات امیرکبیر.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

۶۵- لگار، روژه .(۱۳۷۵). تکنیک، ایدئولوژی و شهروندی: وضعیت تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطاتی، مترجم: هوشنگ فرخجسته؛ نامه‌ی فرهنگ، شماره‌ی ۲۳ (پاییز).

۶۶- مجتهدزاده، پیروز .(۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، تهران: سمت

۶۷- مجتهدی، کریم .(۱۳۸۵). فلسفه و تجدّد ، تهران: امیرکبیر.

۶۸- _____ .(۱۳۸۸). *فلسفه در آلمان (از لوتر تا نیچه)* ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۶۹- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۷). «در پی راهی به رهایی [متن یک گفتگو]»، *روزنامه‌اعتماد*، ۱۶/ بهمن.

۷۰- منصوری، رضا .(۱۳۸۲). توسعه‌ی علمی ایران، چاپ دوّم، تهران: اطلاعات.

۷۱- _____ .(۱۳۸۷). *ایران ۱۴۲۷: عزم ملی برای توسعه‌علمی و فرهنگی*، تهران: طرح نو، چاپ ششم.

۷۲- موریس، آرتور .(۱۳۸۷). *جغرافیا و توسعه*، مترجم: صدیقه لطفی، بابلسر: دانشگاه مازندران.

۷۳- میرحیدر، دره و محمدرئوف حیدری‌فر .(۱۳۸۵). «تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی شدن»، *فصلنامه‌بین‌المللی ژئوپلیتیک*، سال دوم، ش ۲ (تابستان).

۷۴- نقیب‌زاده، احمد .(۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت، چاپ پنجم.

۷۵- نکوروح، محمود .(۱۳۷۲). *بحران ایدئولوژی*، تهران: چاپخش.

۷۶- نوازنی، بهرام .(۱۳۸۵). «جهانی شدن فرهنگ یا جهانی‌سازی فرهنگ»، پژوهشنامه علوم انسانی (دانشگاه شهید بهشتی)، ش ۲ و ۱ (بهار و تابستان).

۷۷- نوالی، محمود. (۱۳۷۹). فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی، تبریز: دانشگاه تبریز.

۷۸- هاروی، دیوید .(۱۳۸۴). «سرمایه‌داری: کارخانه چندپارچگی»، مترجم: محمّدحسن ضیاء توانا؛ *مجله‌اطلاعات سیاسی ـ اقتصادی*، ش ۲۱۸-۲۱۷ (مهر و آبان).

۷۹- _____ .(۱۳۸۶). *تاریخ مختصر نئولیبرالیسم*، مترجم: محمود عبداله‌زاده، تهران: نشر اختران.

۸۰- _____ .(۱۳۹۰). *وضعیت پسامدرنیته: تحقیق در خاستگاه‌های تحول فرهنگی*، مترجم: عارف اقوامی مقدم؛ تهران: پژواک.

۸۱- هال، پیتر و اولریخ فایفر .(۱۳۸۸). *آینده‌شهری قرن ۲۱: دستور کار جهانی برای شهرهای قرن بیست و یکم*، مترجمان: اسماعیل صادقی و ناهید صفایی، تهران: جامعه‌مهندسین مشاور ایران.

۸۲- هاوکینگ، استیفن .(۱۳۷۶). «آینده‌جهان»، مترجم: ناصر موفقیان، *فصلنامه‌رهیافت*، ش ۱۶ (تابستان و پاییز).

۸۳- همتی، همایون .(۱۳۸۵). «معانی و پیامدهای جهانی شدن برای فرهنگ و هنر»؛ *فصلنامه‌هنر*، ش ۶۷ (بهار).

۸۴- هودشتیان، عطا .(۱۳۸۱). *مدرنیته، جهانی شدن و ایران*، تهران: چاپخش.

85- Adams, Paul (2009); Geographies of Media and Communication; Oxford: Wiley-Blackwell.
86- Agnew, John & Stuart Corbridge (1995); Mastering Space: Hegemony, Territory and International Political Economy; London: Routledge.
87- Barnett, Clive & Jennifer Robinson & Gillian Rose (eds) (2008); Geographies of Globalisation: A Demanding World; London: SAGE.
88- Bevir, M (2007); Encyclopedia of Governance, London: SAGE.
89- Bolaffi, G. et al (2003); Dictionary of Race, Ethnicity & Culture; London: SAGE

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

90- Brunn, Stanley& Susan Cutter & J. W. Harrington (2004); Geography and Technology; Dordrecht: Kluwer Academic Publishers.
91- Castells, Manuel (2001); The Internet Galaxy: Reflections on the Internet, Business, and Society; Oxford: Oxford University Press.
92- Castells, Manuel (2005); Preface; In M. A Zook (2005); The Geography of the Internet Industery: Venture Capital, Dot-Coms, and Local Knowledge; Oxford: Blackwell.
93- Cavell, Richard (2002); McLuhan in Space: A Cultural Geography; Toronto: University of Toronto Press.
94- Corbridge, S. (1993); Debt and Development, Oxford: Blackwell.
95- Corbridge, S. & Thrift, N. & Martin, R. (eds) (1994); Money, Power and Space, Oxford: Blackwell.
96- Cox, K.R. (ed.) (1997); Spaces of Globalization: Reasserting the Power of the Local, New York: Guilford Press.
97- Crang, M. & Ph. Crang & J. May (eds) (1999); Virtual Geographies: Bodies, Space and Relations; London: Routledge.
98- Cresswell, Tim & Peter Merriman (eds) (2011); Geographies of Mobilities: Practices, Spaces, Subjects; London: Ashgate.
99- de Blij, Harm (2009); The Power of Place: Geography, Destiny, and Globalization‘s Rough Landscape; Oxford: Oxford University Press.
100- Dicken, P. (1998); Global Shift: Transforming the World Economy (3rd edn), London: Paul Chapman
101- Dicken, P. (2003); Global Shift: Reshaping the Global Economic Map in the 21st Century (4th edn), London, Sage.
102- Dicken, P. (2004); Geographers and “globalization”: (yet) another missed boat?’, Transactions of the Institute of British Geographers, 29, 5–26.
103- Dicken, P (2009); Globalization and Transnational Corporations; In Rob Kitchion & Nigel Thrift (eds) International Encyclopedia of Human Geography; Amsterdam: Elsevier.
104- Drakakis - Smith, David (2000); Third World Cities; Second Edition; London: Routledge
105- Eriksen, T H (2003); Globalisation: Studies in Anthropology, London: Pluto Press.
106- Graham, Stephen & S. Marvin (1996); Telecommunication and the City: Electronic Space, Urban Places; London: Routledge
107- Fisher, P. & D. Unwin (2002); Introduction; In P. Fisher & D. Unwin (eds) Virtual Reality in Geography; London: Routledge
108- Gwynne, R.N., Klak, T. and Shaw, D.J.B. (2003); Alternative Capitalisms: Geographies of Emerging Regions, London: Arnold.
109- Gwynne, Robert. N. and Kay, C. (eds) (2004); Latin America Transformed: Globalization and Modernity (2nd edn), London: Arnold.
110- Harvey, D. (1989); The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change, Oxford: Blackwell.
111- Harvey, D. (1995); Globalization in Question, Rethinking Marxism, 8, 4, 1–17.
112- Harvey, David (2000); Spaces of Hope, Edinburgh: Edinburgh University Press.
113- Harvey, D. (2001); Spaces of Capital: Towards a Critical Geography, Edinburgh: Edinburgh University Press.
114- Harvey, D. (2003); The New Imperialism; Oxford: Oxford University Press
115- Harvey, D. (2005); Spaces of Neoliberalization: Towards a Theory of Uneven Geographical Development; Munchen: Franz Steiner Verlag.
116- Harvey, D. (2005); A Brief History of Neoliberalism. Oxford: Oxford University Press.
117- Harvey, D. (2010); Enigma of Capital and the Crisis of Capitalism; Oxford: Oxford University Press.
118- Harvey, D. (2012); Rebel Cities: From the Right to City to the Urban Revolution; London: Verso.
119- Herod, Andrew & Gearióid Ó.Tuathail & Susan Roberts (1998); Unruly World?: Globalization, Governance and Geography; London: Routledge.
120- Herod, Andrew (2009); Geographies of Globalization; Oxford: Wiley-Blackwell.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

121- Hubbard, R et al (2002); Thinking Geographically: Space, Theory & Contemporary Human Geography; London: Continuum.
122- Johnston, R.J., Taylor, P.J. and Watts, M. (eds) (2002); Geographies of Global Change, Oxford, Blackwell
123- Kellerman, Aharon (2002); The Internet on Earth: A Geography of Information; Chichester: John Wiley & Sons
124- Knox, P.L. and Taylor, P.J. (eds) (1995); World Cities in a World Economy, Cambridge: Cambridge University Press.
125- Knox, P.L. and Agnew, J.A. (1998); The Geography of the World-economy (3rd edn), London: Edward Arnold.
126- Kotlyakov, V.M & A.I .Komarova (2007); Elsevier's Dictionary of Geography (in English, Russian, French, Spanish & German); Amsterdam: Elsevier
127- Lechner, F. J (2005); Globalization; In George Ritzer (Ed) Encyclopedia of Social Theory (Vol. 1), London: SAGE.
128- Le Heron, Richard & James W. Harrington (eds) (2005); New Economic Spaces; New Economic Geographies; Hampshire: Ashgate.
129- Leyshon, Andrew & Nigel Thrift (1997); Money/Space: Geographies of Monetary Transformation; London: Routledge
130- Massey, D.B. (1995); Spatial Divisions of Labour: Social Structures and the Geography of Production (2nd edn), London, Macmillan
131- Matthews, J. H & D. Herbert (2008); Geography: A Very Short Introduction; Oxford: Oxford University Press.
132- Meier, G (2005); Biography of a Subject: An Evolution of Development Economics, Oxford: Oxford University Press.
133- Murray, W. E (2006); Geographies of Globalization; London: Routledge.
134- O'Brein, R. & A. Keith (2009); The Geography of Finance: After the Storm; Cambridge Journal of Regions, Economy and Society, Vol. 2 (July).
135- Pacione, Michael (2001); Urban Geography: A Global Perspective; London: Taylor & Francis Routledge.
136- Peet, R (1978); "The Geography of Human Liberation", Antipode, No. 10 (3).
137- Peet, R (1991); "The End of History…or its Beginning?" Professional Geographer, Vol. 43, No. 4 (November).
138- Peet, R. et al (2003); Unholy Trinity: The IMF, World Bank and WTO, London: Zed Books.
139- Peet, R. (2007); Geography of Power: The Making of Global Economic Policy, London: Zed Books.
140- Pitzl, G (2004); Encyclopedia of Human Geography, Westport: Green Wood
141- Relph, Edward (2007); Spirit of Place and Sense of Place in Virtual Realities; Techné . 10/3. Spring.
142- Rosamond, B (2007); Globalization; In Mark Bevir (ed), Encyclopedia of Governance, London: SAGE.
143- Short, J.R. & Y.-H. Kim (1999); Globalization and the City London: Longman.
144- Short. J. R. (2001); Global Dimensions: Space, Place and the Contemporary World; London: Reaktion Books.
145- Silbey, S (2006); Globalization; In Bryan S. Turner (ed) the Cambridge of Sociology, Cambridge: Cambridge University Press.
146- Smith, Neil (2003); American Empire: Roosevelt's Geographer and the Prelude to Globalization; Berkeley: University of California Press.
147- Smith, Neil (2005); The Endgame of Globalization; London: Routledge.
148- Taylor, Peter (2004); World City Network: A Global Urban Analysis; London: Routledge
149- Walker, Richard (2004); The Spectre of Marxism: The Return of The Limit to Capital; Antipode.
150- Warf, Barney (2008); Time-Space Compression: Historical Geographies; London: Routledge.
151- Warf, Barney (2012); Global Geographies of the Internet; Berlin: Springer.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]

152- Washbourne, N (2005); Globalisation / Globality; In David Sibley et al (eds) Cultural Geography: A Critical Dictionary of Key Concepts, London: I. B. Tauris.
153- Wilson, Mark & Kenneth Corey (eds) (2000); Information Tectonics: Space, Place, and Technology in a Electronic Age; London: John Wiley & Sons.
154- Witherick, Michael & Simon Ross & John Small (2001); A Modern Dictionary of Geography; 4th edition; London: Arnold.

[Downloaded from daneshafarand.org on 2026-10-24]